

بمناسبت شصتمین سالگرد پیروزی ارتش سرخ بر فاشیسم!

یدی شیشوانی

آنچه در این نمایشها و بویژه در گفتار سران کشورهای مختلف و تصاویر تلویزیونی و نوشتارهای رسانه‌های رسمی و متعلق به انحصارات امپریالیستی به چشم میخورد و خودنمایی میکرد کوچک جلوه دادن نقش اتحاد شوروی و ارتش سرخ در شکست فاشیسم و بویژه نام نبرد از رهبری وقت کشور شوراها، استالین بود. شخصیتی که در هنگامه نبردهای سهمگین و فراز و فرودهای این جنگ خانمانسوز نام وی بیش از همه بر سرزبانها بود و صحبت کردن از جنگ جهانی دوم، فراموش کردن مقاومت تاریخی طبقه کارگر و خلقهای شوروی و نام نبرد از استالین، و درحاشیه قرارداد بیش از دو سوم تلفات انسانی و خسارات جبران ناپذیر مادی و معنوی که خلقهای شوروی در مبارزه با فاشیسم متحمل شدند، چیزی جز تحریف تاریخ بمنظور فریب افکار عمومی نیست و از گردانندگان این مراسمها و مدیران و صاحبان این رسانه

دوم اردیبهشت امسال شصتمین سالگرد ورود ارتش سرخ به پایتخت آلمان هیتلری و برافراشته شدن پرچم سرخ پیروزی بر فراز مقر فرماندهی هیتلر و پایان جنگ جهانی دوم بود. هشتم ماه مه ۱۹۴۵، پنج سال و هشت ماه بعد از آغاز جنگی ویرانگر و خانمانسوز که هنوز تأثیرات مخرب آن از روح و روان انسانهای کره زمین زدوده نشده است با تسلیم آلمان نازی و شکست ایتالیا پایان یافت و ژاپن چند ماهی دوام آورد تا بمب های اتمی امپریالیسم آمریکا هروشیمای و ناکازاکی را با خاک یکسان کنند. امسال شصتمین سالگرد این واقعه عظیم قرن بیستم با بسیج و راه اندازی رسانه های گروهی و مدیای گسترده در ابعاد جهانی پوشش داده شد. در این میان آلمان فرانسه و روسیه، میزبانان اصلی همایشهایی بودند که به این منظور ترتیب داده شده بودند.



اطلاعیه مشترک

از فراخوان کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری حمایت می کنیم. بدین وسیله ما امضا کنندگان از فراخوان کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری حمایت کرده و از فعالان و پیشروان رادیکال جنبش کارگری دعوت می کنیم، با مشارکت فعال در این کارزار طبقاتی آن را تقویت کنند. کمیته کارگری تولیدی تهران کمیته کارگری کارخانه قند میاندوآب شورای هیئت تحریریه نشریه کارگر پیشرو

از دریچه نگاه مردم! صفحه ۱۱

بیانیه ی اعلام موجودیت اتحاد کمیته های کارگری صفحه ۲
سرانجام مسئولان شرکت ایران خودرو به دستگیری پرویز سالاروند

اعتراف کردند! صفحه ۷

برنامه یورش نیروهای سرکوبگر به جنبش کارگری

و ضرورت مقابله با آن! صفحه ۱۵

متن کوتاه زیر برای ارج گذاری به مبارزات آگاهانه و متحدانه کارگران و

زحمتکشان ونزولاً... صفحه ۱۳

کنگره کار کانادا... صفحه ۱۴

اینجا اسلام حاکم است - صفحه ۱۶

قسمت پنجم

شکاف در دستگاه سرکوب رژیم اسلامی

اکبر تک دهقان

در هفته های اخیر، دور تازه ای از تشدید تضادهای باندهای درونی رژیم اسلامی، سرپاز کرده است. اینبار دستگاه قضایی رژیم، صحنه کشمکش جناح بندی های آن و تلاش یکی برای مهار دیگری است. رژیم از یکطرف به تشدید سرکوب توده های مردم روی می آورد، از سوی دیگر اما، قادر به حفظ انسجام دسته جات سرکوب خود نیست و تضادهای خود در این عرصه را، هر چه بیشتر علنی می سازد. روز چهاردهم اردیبهشت امسال، برای اولین بار در حیات حکومت اسلامی، یک گرد هم آبی با شرکت کلیه نهاد های وابسته به دستگاه قضایی رژیم، در تهران تشکیل شد. در این تجمع، دادستان های عمومی، دادستان های انقلاب اسلامی، دادستان های نظامی و رؤسای دسته جاتی موسوم به ستادهای حفاظت اجتماعی شرکت داشتند. در پایان این سمینار، بطور علنی و به عنوان نتیجه مهم آن، اقدامات و شیوه کار نیروهای سرکوب مستقیم، یعنی بازجویان و نیروی موسوم به نیروی انتظامی، مورد انتقاد شدید قرار گرفت.

ادامه در صفحه ۸

چه

دنیای وارونه ای است دنیای ما. عده ای قلیل - بورژوازی - متشکل در سازمان‌های خویش، با استفاده از قدرت سرمایه، که تماماً از قبل کار و استثمار نیروی کار کارگر مولد انباشت می‌گردد - و نیز با اتکا به قوه قهریه و طبقاتی خویش دولت - اکثریت عظیمی از انسانهای کره ارض، این فروشندگان نیروی کار را به بی رحمانه ترین شکلی استثمار می‌کند، و به معنی واقعی کلمه به فقر و فاقه می‌کشاند.



انسان کارگر و زحمتکش، در قبال انباشت لجام گسیخته و بی حساب ثروت و مکنث، برای عده ای قلیل. مارکس این حقیقت تلخ را در حدود یک صد و پنجاه سال پیش، در مانیفست کمونیست آشکارا جلوی چشم کارگران می‌گذارد که "در این جامعه، آنکه کار می‌کند چیزی به دست نمی‌آورد و آنکه چیزی بدست می‌آورد کار نمی‌کند."

و ما کارگران، اما نباید به این جهان وارونه و قانون اساسی ستم سازو ستم پرور آن تمکین نمائیم. باید قانون مندی مادی و ارزشهای آن را به ریشخند گرفت، باید بر مبانی و پایه‌های تحکیم و استمرار چنین نظامی که همانا مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، و کارمزدی است - تاخت. باید آن پایه‌ها و مبانی را در هم شکست، باید آن را کله پا کرد، و هر چیز را بر سر جای خود قرار داد. باید یک چنین نظام نابرابر و فلاکت باری را از میان برداشت، و نظم شورایی را جای آن نشاند - نظام سلطه و حاکمیت سرمایه، چیزی جز فلاکت و ادبار و اسارت و بردگی، و در یک کلام فقر مطلق برای اکثریت عظیم مزد بگیران و توده‌های کارگر و زحمت کش از یک سو، و رفاه و ثروت بی حساب برای عده ای قلیل و صاحبان سرمایه از سوی دیگر به بار نمی‌آورد. کارگران اما به شهادت تاریخ هیچ گاه در قبال سلطه و تهاجم بی رحمانه و ددمشانه‌ی سرمایه بر موجودیت خویش سر تسلیم فرود نیاورده و بر قوانین و ارزشهای وارونه‌ی آن تمکین ننموده‌اند. این طبقه، در طول تاریخ پیدایش و حیات خویش موازی با زندگی‌اش، همواره در مبارزه‌ی بلا انقطاع گاه پنهان و گاه آشکار با بورژوازی بوده و

علی‌رغم همه‌ی بربریت و تهاجم سرمایه، با تار و پود هستی خویش بدون وقفه با سرمایه‌داری پیکار نموده، و طی مبارزه‌ی سخت و بعضاً تا پای جان، برای دوره‌هایی حتی سرمایه‌داری و سرمایه‌داران را به عقب نشینی و هزیمت وادار کرده، و در بسیاری از موارد، خواستها و مطالبات انسانی و جهان شمول خود را به آن طبقه‌ی ستمگر تحمیل نموده‌است. مبارزه‌ی کارگران برای بهبود اوضاع کار و زندگی، همیشگی و دائمی است و از شرایط کار و استثمار بخش وسیعی از فروشندگان نیروی کار در نظام سرمایه‌داری استنتاج می‌شود. "این مبارزه را خود بورژوازی به کارگران فهمانده‌است."

و ما نیز بعنوان بخشی از کارگران تحت ستم و استثمار جامعه، و فعالین جنبش کارگری، عمیقاً از این تضاد طبقاتی و این سنت تاریخی و مبارزاتی متأثریم. ما بعنوان یک گرایش مشخص طبقاتی و در قالب یک تشکل معین (اتحاد کمیته‌های کارگری) خود را از کارزار طبقاتی موجود جدا نمی‌دانیم، و آشکارا اعلام می‌کنیم که در پهنه‌ی تضاد و رودر رویی تاریخی و آشتی ناپذیر اردوی کار و سرمایه، به یک جانب آن - اردوی کار - وابسته‌ایم، و به آن تعلق داریم. اتحاد کمیته‌های کارگری در راه جامعه‌ای عاری از ستم و استثمار، فقر و بی‌حقوقی، تبعیض و ستم جنسی، بیکاری، کار کودکان، جنگ، ویرانی و تباهی جوامع انسانی، تخریب محیط زیست و زندگی بشر، پدیده‌ی کریه و مسمئز کننده‌ی فحشاء و تن فروشی، بلای اعتیاد و همه و همه‌ی مفاسد و کثافات جامعه‌ی بشری، که بی‌هیچ تردید از

چه دنیای شگفت انگیزی است دنیای ما. جماعتی از برده‌داران معاصر - سرمایه‌داران - به صرف غضب و تملک وسائل تولید - آنها تنها و تنها از طریق تولید ارزش اضافه‌ای که طبقه کارگر تولید می‌کند - بخش وسیعی از سازندگان تاریخ و جامعه، و تولید کنندگان همه‌ی نعمت‌های مادی، و اساساً خود زندگی‌راه، از هستی ساقط می‌نماید، و به دربردی و بی‌خانمانی می‌کشاند.

چه

چه دنیای عجیبی است دنیای ما. معدودی صاحب سرمایه، با توسل به ابزارهای سرکوب و تحمیق، در کنار انباشت روز افزون و سرسام آور ثروت و رفاه برای خود و جیره خوارانشان، دریایی از شریفترین مردم کارگر و مزدبگیر جامعه را برای مزدی اندک که "تنها برای وسائل معیشت آنان و حفظ و بقای خود و نسلشان ضروری است" به بردگی امروزی می‌کشاند. و در دنیایی از ستم و استثمار سرمایه‌داری، به سیه‌روزی و فقر مطلق، سوق می‌دهد.

و

به راستی چه دنیای نابرابری است، دنیای حاکمیت سود و سرمایه - مشت‌ی زالو صفت همه توده‌های کارگر و استثمار شونده‌ی راه، به اجبار (اجبار اقتصادی) به اسارت و محرومیت از حقوق و منزلت انسانی خویش می‌کشاند، و به فقر مطلق محکوم می‌نماید. و این حکم سیادت و سلطه غاصبانه و سیری ناپذیر سرمایه، بر هستی و موجودیت کار و نیروی کار کارگر است. این قانون اساسی نظام سرمایه‌داری است: گسترش فزاینده فقر و مسکنت برای میلیونها

نظام نابرابر و ضد انسانی سرمایه داری سرچشمه می گیرد، مبارزه و جدال می نماید.

این تشکل در راه ایجاد جامعه ای مبتنی بر شوراهای کارگری و مردمی تلاش و مجاهدت می نماید. این تشکل برای تحقق نظام شورایی و دموکراسی مستقیم توده های مردم می جنگد و صد البته جنگ ما جنگی تمام عیار و بدون وقفه، همه جانبه و فراگیر و سراسری و طبقاتی است و همه زوایا و ابعاد کار و زندگی کارگران و مردم محروم جامعه را در برمی گیرد.

ما کارگران، هم برای خواستها و مطالبات اقتصادی و روزمره مبارزه می کنیم، و هم در اساس لغو کار مزدی را در چشم انداز خویش داریم. مبارزه ی ما به تبعیت از مبارزه ی کلیت این طبقه، به ویژه بخش آگاه و پیشرو آن، هم صنفی است و هم سیاسی هم مقطعی و موردی است، و هم سراسری و فراگیر، هم مسائل مبتلا به کارگران و توده های محروم را در یک کارخانه، یا یک بخش از جامعه، مد نظر دارد، و هم منافع کل جنبش طبقاتی کارگران را دنبال می کند. هم برای بهبود سطح زندگی و شرایط ایمنی کار است و هم نابودی نهایی نظم سرمایه را در منظر خویش دارد. ما کارگران هم برای پائین آوردن مدت زمان کار و افزایش دستمزد مبارزه می کنیم، و هم فریاد خود را علیه اخراجها و بیکار سازی کارگران و بی حقوقی مطلق اکثریت قریب به اتفاق مزد بگیران و دستگیری و زندان و کشتار بی رحمانه و غیر انسانی آنان و همه انسانهای شریف و زحمت کش بلند می کنیم، و از همه شیوه ها و اشکال مبارزه و اعتراض اعم از طومار نویسی، تحصن، اعتصاب، راهپیمایی و بستن جاده ها و... استفاده می نمائیم. و در گیر و دار همین مبارزه و جدال متحد و متشکل می شویم و جنبش طبقاتی و سراسری خود را شکل می دهیم، تا بر تار و پود این نظام ستمگر و ضد بشری بتازیم و طومار آن را در نوردمیم.

اتحاد کمیته های کارگری همچنین بعنوان یک گرایش مشخص طبقاتی و کارگری، مقابله با نفوذ گرایشات غیر کارگری و بورژوازی را در درون جنبش کارگری، در عرصه نظر و عمل، وظیفه انقلابی و عملی خویش می داند و در این رابطه با رفرمیسم، به عنوان گرایشی بورژوازی و ارتجاعی به شدت مرز بندی دارد. این گرایش با اتکا به تجارب جنبش کارگری و نقطه نظرات داهیان و روشنگران ی رهبران جهانی طبقه ی کارگر اعتقاد دارد که رفرمیسم اهداف و فعالیت های طبقه کارگر را بطور مستقیم یا غیر مستقیم به کسب اصلاحات محدود میکند. رفرمیستها میکوشند، از طریق امتیازات کوچک، کارگران را از مبارزه ی طبقاتی منحرف سازند. رفرمیسم حتی اگر صادقانه باشد، به سلاحی مبدل می گردد که بورژوازی با آن کارگران را فاسد و ضعیف می کند. تجربیات همه ی کشور ها نشان می دهند که کارگرانی که به رفرمیست ها (در ایران و جنبش کارگری عمدتا سندیکالیست ها) اعتماد می کنند، همواره فریب می خورند (رفرمیسم، فریب بورژوازی کارگران است). رفرمیسم و رفرمیستها، این باور را در توده های کارگر و زحمت کش دامن می زنند که، راه مسالمت آمیز، راه صبر و انتظار بی پایان، راه طلب صدقه و خیرات از طبقات حاکم و دولتها، همیشه تنها راه و بهترین راه پیروزی در مبارزه است. گرایش رفرمیستی، علی العموم، به این تمایل دارد که تنها اهداف و خواسته های محدود و روزمره طبقه کارگر را، در چهار چوب نظام سرمایه داری دنبال نماید، و حتی همان خواستها و اهداف محدود و روزمره را هم در سایه ی سازش و همکاری با سرمایه، به پیش برد. لذا اتحاد کمیته های کارگری اکیدا با رفرمیسم و تبلور آن سندیکالیسم به عنوان یکی از انحرافات خطرناک و فریبکارانه ی جنبش طبقاتی کارگران مرز بندی دارد. همین جا یاد آوری کنیم که اتحاد کمیته های کارگری عمیقا بر این عقیده است که انقلاب کار

توده هاست. این گرایش طبقاتی، بر این عبارت مشهور اساسنامه بین الملل اول تاکید دارد که «رهایی طبقه ی کارگر فقط می تواند به دست خود طبقه ی کارگر صورت گیرد» بر این اساس این گرایش با همه ی گرایشات و جریانات سیاسی مشخصی که می خواهند با نام کارگر و به جای کارگر انقلاب کنند(!!!!) و قدرت سیاسی را قبضه نمایند(!!!!) و در بهترین و صادقانه ترین حالت آن را خیر خواهانه به کارگران تقدیم دارند(!!!!) عمیقا فاصله دارد.

گرایش ما صرف وجود یک چنین گرایشات و جریانات انحرافی و غیر کارگری را در عرصه ی نظر و عمل، خود حاصل وزن اجتماعی طبقات دارا، به ویژه خرده بورژوا، و حضور سیاسی و اجتماعی آنان در سطح جامعه می داند و اکیدا با آنان مرز بندی دارد. این نقطه نظرات انحرافی و غیر کارگری، در حقیقت همان درد کهنه و مزمن شناخته شده (خرده بورژوازی) و همان دمل چرکینی است، که هر بار تحت شرایطی، و با نام و تحلیلی جدید مجددا سر باز کرده، و در حد توان، یک چند مبارزات اصیل و طبقاتی کارگران را علیه سرمایه داری و جنبش لغو کار مزدی به کجراه می برد و به انحراف می کشاند.

اتحاد کمیته های کارگری همچنین با ملی گرایی و ناسیونالیسم به عنوان گرایشی بورژوازی و ضد کارگری با هر نام و تحت هر عنوان به شدت مرز بندی دارد، و نه تنها مرز بندی دارد بلکه از آن متنفر است. چه فرقی میکند که کارگر همکار من الزاما هم ولایتی یا هم وطن من باشد، و یا در شهری و یا در کشوری دیگر متولد شده باشد که مثلا من در آن متولد نشده ام؟ چه فرقی می کند آن که همچون من شیره ی جانم در کارخانه و کارگاه و یا هر جای دیگری مکیده می شود، و به اجبار مورد ستم و استثمار قرار می گیرد الزاما به زبانی که من حرف می زنم حرف بزند، و یا در همان مرزها و موانع طبیعی یا مصنوعی یی که برایمان معین کرده اند، زندگی و کار کند؟ و متقابلا چرا باید برای مردم کارگر و زحمت کش فرق کند که آنکه ما را استثمار می کند و از قبل ما کارگران فربه می شود، همشهری و هم وطن ماست و مثلا به همان آداب و رسوم رفتار میکند که احیانا ما رفتار می کنیم؟ تخم این خزعبلات و لاطائلات را نمایندگان و گماشتگان چه طبقات و اقشاری در جامعه پراکنده اند؟ کارگران را درد مشترکی به هم پیوند داده است. "مصالح مشترک همه ی کارگران جهان، صرف نظر از منافع ملی شان" به هم مربوط است. کارگران آگاه همه ی کشورها را، چه رسد به کارگران ترک و فارس و شمال و جنوب، نه ملی گرایی و ناسیونالیسم می تواند از هم جدا کند، و نه مذهب و میهن. به قول مارکس "کارگران میهن ندارند و کسی نمیتواند از آنها چیزی را که ندارند بگیرد".

اتحاد کمیته های کارگری همچنین به همراه توده های وسیع مردم کارگر و زحمتکش، برای تامین و برقراری گسترده ترین و وسیع ترین آزادی های سیاسی و اجتماعی بعنوان یکی از مطالبات و خواسته های اساسی مردم و بر همین اساس برابری واقعی و همه جانبه حقوق زن و مرد، و رفع نابرابری و ستم جنسی، حق آزادی بیان و عقیده و اجتماعات، انتشار روزنامه و مجله و آزادی زندانیان سیاسی و ... تلاش و مبارزه میکند و بر روی آنها اکیدا پای می فشرود. این گرایش همچنین به تبعیت از حرکت آگاهانه و متین کارگران آگاه، به هیچ وجه نسبت به جنبش های برابری طلبانه، آزادی خواهانه و حق طلبانه توده های مردم بی تفاوت نیست. اتحاد کمیته های کارگری نسبت به جنبش دانشجویی، به عنوان یکی از شاخک های حساس تحرکات و جنبشهای سیاسی و اجتماعی و جنبش زنان، به جهت ستمی که

از زوایای مختلف به آنان روا می شود، به ویژه جنبش زنان کارگر و همینطور جنبش های معلمان و پرستاران و سایر قشرها و لایه های اجتماعی، در حد توان، توجه و حساسیت ویژه ای را معطوف می دارد. این گرایش طبقاتی، اساسا جنبش های حق طلبانه معلمان و پرستاران را جزیی از جنبش طبقاتی کارگران محسوب نموده و به آن سمپاتی و توجه مخصوص دارد. جنبش طبقه کارگر برای پیشروی به سمت حاکمیت شورایی کارگران و دولت کارگری، "یعنی کارگرانی که به صورت طبقه ی حاکم متشکل شده اند" روی نیروی این قبیل جنبش ها حساب باز می کند، و به نیرو و توان این قبیل جنبش ها نیاز دارد. واقعیت اینکه، همه هم و غم این گرایش معطوف به این امر خطیر است که با استفاده از تجارب تا کنونی جنبش کارگری، در سراسر دنیا و درس آموزی از شکستها و پیروزی های آن، و همچنین بهره وری از نظریه ها و تئوری های علمی و راهنمای (کارگری) در ارتباط با مبارزه ی طبقاتی، مبارزات کارگران را متناسب با شرایط ملموس و مشخص جامعه ی ایران تا مرحله ی درهم شکستن مناسبات سرمایه داری و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه ی کارگر ارتقا داده و در نهایت موجبات استقرار حاکمیت شورایی، مبتنی بر لغو کار مزدی را فراهم نماید. البته ما نیک میدانیم که راه به قدرت رسیدن کارگران و تسخیر حاکمیت سیاسی توسط آنان، در کارزار تاریخی و طبقاتی حاضر راهی آسان و سهل الوصول نیست. این راه از پیچ و خمهای فراوان و طولانی می گذرد، که راهیان آن می بایست از عزمی راسخ و اراده ای استوار برخوردار باشند. کارگران، در شرایط حاضر پراکنده اند، مبارزاتشان نیز پراکنده است، و در اینجا و آنجا به شکلی پراکنده و جدا از هم اتفاق می افتد. در تشکیل های طبقاتی و فراگیر، به ویژه حزب شان متشکل نیستند و از فقدان یک جنبش عمومی و سراسری طبقاتی، حتی برای دفاع از حقوق پایه ای خویش رنج می برند. سرمایه داری و نمایندگان سیاسی آن، به بهترین نحوی از این مسئله بهره برداری کرده اند و شرایط بغایت سخت و طاقت فرسایی را به طبقه کارگر تحمیل نموده اند و به ابتدایی ترین حقوق و مطالبات آنان تعرض می نمایند. سطح معیشت کارگران را تا پایین ترین حد ممکن تنزل می دهند، و همان دستمزد های ناچیز و به واقع بخور و نمیر کارگر را برای ماهها و در پاره ای موارد برای همیشه پرداخت نمی کنند. شدید ترین کارها و اضافه کاری اجباری را حتی برای روزهای تعطیل و علیرغم تمایل کارگران، به آنان تحمیل می کنند. ننگین ترین و قرون وسطایی ترین فشارها و تضییقات را تحت عنوان قرار دادهای موقت سفید امضاء و لذا خارج کردن عده ی زیادی از کارگران از شمول قانون کار و همان امتیازات نا چیز موجود در آن قانون را تحویل کارگران می دهند. دسته دسته و گروه گروه و تحت عناوین و بهانه های مختلف به اخراج کارگران و بیکارسازی آنان می پردازند و در صورت اعتراض نیز کارگران را زندانی و یا به گلوله می بندند و اقداماتی از این قبیل. تا آنجا که بارز ترین ویژگی جنبش کارگری در ایران را در شرایط حاضر می توان بی حقوقی کارگران و عدم انسجام و هماهنگی آنان دانست. و آیا این طبیعی نیست که در شرایط فقدان تشکلهای طبقاتی و در نهایت حزب فراگیر و سراسری کارگران، مشکلات و معضلات عدیده ای دامن گیر آنان باشد، و دفاع از حقوق و منزلتشان در بهترین شرایط، به سختی امکان پذیر گردد؟ چه باید کرد؟ گره ی کار در کجاست؟ و کارگران ایران چگونه می توانند از وضعیت سخت و فلاکت باری که سرمایه داری و صاحبان سرمایه، جهت کسب سود سرشار و بی حساب خویش به آنان تحمیل نموده اند خلاصی یابند؟ مشکل در کجای کار است؟

از نظر این تشکل (اتحاد کمیته های کارگری) گره ی اصلی کار و معضل استمرار ستمگری مفرط سرمایه، علیه کار و بی حقوقی

مطلق کارگران در ایران همانا در عدم انسجام و پراکندگی طبقه ی کارگر برای دفاع از حقوق حقه ی خویش و فقدان تشکل های پایدار و عمومی طبقاتی، و در این ارتباط فقدان یک جنبش عمومی سراسری و به هم پیوسته ی کارگری، علیه نظم سرمایه است. طبقه ی کارگر ایران در شرایط موجود فاقد آن تشکل واقعی سرمایه ستیز - و نه دولتی و فرمایشی - جهت تبیین نقطه نظرات و بیان خواستها و مطالبات کارگری و ضد سرمایه داری از یک سو، و سازماندهی و هماهنگی اعتراضات و مبارزات طبقاتی خویش، برای مقابله با تهاجم لجام گسیخته به حقوق و سطح معیشت کارگران است. و صد البته بدیهی است که در یک چنین شرایطی، اعتراضات و مبارزات پراکنده و بدون هماهنگی کارگران در اینجا و آنجا و در این کارگاه و آن کارخانه بدون نتیجه مانده و ره به سر منزل مقصود نخواهد برد.

جنبش طبقه ی کارگر امروزه نیازمند برنامه و بدیل خاص خود و سازماندهی مستقل و طبقاتی خویش، دقیقا متناظر با ملزومات توسعه ی ذهنی و عینی خویش است. امروزه کارگران می بایستی که با برنامه و مطالبات ویژه ی خویش وارد عرصه ی کارزار طبقاتی و ضد سرمایه داری شوند و استنتاجات نظری و سیاسی انقلابی و رادیکال خویش را در رابطه با الغا مالکیت خصوصی و نفی مناسبات سرمایه داری داشته باشند.

ما کارگران می بایست که عزم خود را جزم کنیم و در عرصه ی کارزار طبقاتی و در متن مبارزه ی روزمره و انقلابی خویش برای دفاع از موجودیت طبقاتی و شرافت انسانی مان متشکل شویم. کارگران آگاه می توانند حول خواستها و مطالبات مشخص و ملموس کارگری و اجتماعی، به ویژه مبرمترین و گرهی ترین آنها در شرایط حاضر، همچون افزایش دستمزدها، متناسب با تورم موجود و پرداخت به موقع آنها، پرداخت حقوق و مطالبات عقب افتاده ی کارگران، جلوگیری از اخراجها و بیکار سازی کارگران و بازگشت کارگران بیکار شده بر سر کارهای شان، پرداخت انواع بیمه های اجتماعی، متناسب با وضعیت مشخص کارگران، از جمله بیمه ی بیکاری مکفی، تا زمان بازگشت بکار کارگران و بیمه ی مکفی بازنشستگی و ... حق آزادی اعتصاب و ایجاد تشکل های واقعی و مستقل کارگری - و نه دولتی، فرمایشی و خانه ی کارگری - و حمایت از خیل بیکاران و جوانان جویای کار، و دفاع از حقوق حقه و مسلم آنان، برای بر خوردار شدن از کار و شغل، به عنوان یکی از حقوق مهم و اولیه ی آحاد مردم، در کارزار طبقاتی و حی و حاضر جامعه، و یکی از با اهمیت ترین آنها، لغو قراردادهای موقت کار، به عنوان نمونه ای از بربریت و تهاجم وحشیانه و سبانه ی سرمایه، به سطح معیشت، حقوق و موجودیت طبقه ی کارگر ایران و ... متشکل شوند و در ابعادی سراسری و فراگیر خود را سازمان دهند.

همینجا یاد آوری نمایم که نقش کارگران آگاه و پیشروی طبقه کارگر، در این مقطع از حیات سیاسی و اجتماعی کارگران و مبارزات طبقاتی آنان، از اهمیت و برجستگی بسزایی برخوردار میباشد. کارگران آگاه و مبارز می توانند در شرایط موجود در مراکز کار و تولید زندگی خویش، در تشکل ها و هسته های کارگری از جمله "کمیته های کارگری" که با توجه به تناسب قوای موجود در ایران، هم اکنون یکی از مناسب ترین اشکال سازماندهی و تشکل یابی کارگران پیشرو و رادیکال، جهت تأثیری گذاری و هدایت جنبش طبقاتی و انقلابی کارگران است، متشکل شوند، و ضمن تلاش برای سازمان یابی و سازماندهی هر چه گسترده تر اعتراضات و مبارزات آنان و دخالتهای فعال و همه جانبه در مسائل مبتلا به کارگران -

ادامه در صفحه ۷

آن در دهه ۳۰، قدرت های امپریالیستی از رشد نظام سوسیالیستی در اتحاد جماهیر شوروی و تاثیر روزافزون آن در رشد جنبش کارگری و بیدار کردن خلقهای مستعمرات و طبقات ستم کش و استعمار شده کشورهای سرمایه داری به وحشت افتاده و در تلاش بودند تا یک جنگ صلیبی دیگری را برای از پای در آوردن اتحاد شوروی و سرکوب جنبش کارگری و تجدید تقسیم جهان براه اندازند. اما برغم این تدارک گسترده؛ حوادث بر طبق تخیلات و برنامه ریزیهای انحصارات امپریالیستی پیش نرفت و برخلاف آرزوها و اهداف آنها سرانجام یافت و کشور شوراها با نشان دادن قهرمانیهای بی نظیر و تاریخی و علیرغم تلفات بسیار با نیرومندی و اعتباری چندین برابر درمیان کارگران و زحمتکشان جهان پرچم پیروزی را بر فراز خرابه های مقرر فرماندهی و کاخ فاشیستها برافراشت.

ها البته انتظاری بیش از این نمیرفت. اما به غیر از تلاش برای کوچک جلوه دادن نقش اتحاد شوروی، آنها تلاش کردند یادآوری این واقعه عظیم تاریخ بشری را به تحریک احساسات و همدردی مردم با قربانیان این جنگ محدود کنند، از اشاره به عوامل روبنایی و زیربنایی شکل گیری نازیسم و وقوع این جنگ بپرهیزند. این برنامه ریزی بدون تردید آگاهانه بوده و در طراحی پوشش خبری و تبلیغی شصتمین سالگرد شکست فاشیسم، پلاتفرم محوری ائتلاف رسانه های امپریالیستی را تشکیل میداد.



این مقاله به هیچ وجه قصد بررسی علل و عوامل اقتصادی و تاریخی ظهور فاشیسم را ندارد. اما شاید اشاره ای کوتاه به جنبه هایی از زمینه هایی که به شکل گیری نازیسم در آلمان منجر شد خالی از فایده نباشد.

همانطور که اشاره رفت، فاشیسم زائیده بحران عمومی سرمایه داریست و در مرحله ای از مبارزه طبقاتی ظاهر میشود که بحران به اوج خود می رسد و تضادهای طبقاتی تشدید میشود، توازن قوا تغییر میابد و بورژوازی دیگر نمیتواند از طریق ابزار پارلمانی، موقعیت اقتصادی و سیاسی خود را حفظ کند. از این رو الزاما به استبداد، سرکوب و جنگ و کشتار متوسل میگردد. فاشیسم با میلیتاریزه کردن جامعه، به سرکوب احزاب کمونیست، جنبشهای کارگری و آزادیهای سیاسی می پردازد فاشیسم برای اجرای مقاصد خود علاوه بر دستگاه نظامی و پلیس گروه ها و دستجات متشکل از قاتلین و عناصر وزده نظیر اس اس ها در آلمان و پیراهن سیاه ها در ایتالیا را به کار می گیرد. **ادامه در صفحه ۶**

سخنرانان، نویسندگان و مبلغین بورژوازی در این مراسم ها تلاش کردند تا رشد نازیسم و بروی کار آمدن رژیم های فاشیست در کشورهای همچون آلمان و ایتالیا را به حساب بد طبیعتی و اختلالات روانی افرادی نظیر هیتلر در آلمان و موسولونی در ایتالیا و همفکران آنها در سایر نقاط جهان بگذارند. آنها به عمد کوشیدند تا با انداختن تقصیر به گردن افراد، کوبیدن داغ ننگ بر پیشانی گروههایی خاص، انداختن طوق لعنت بر گردن ژنرالهایی که خود آلت دست و ابزار انحصارات امپریالیستی بودند و یا حمله بر نظریه پردازان نژاد پرست و دستجات آدمکش که گویا به جنون و هذیانگویی دچار آمده بودند؛ عوامل و ماهیت اصلی این جنگ ویرانگر را پوشیده دارند. سیاستی که آگاهانه از همان لحظه بر افراشته شدن پرچم سرخ پیروزی بر فراز رایشتاک به کار گرفته شد تا این واقعیت که فاشیسم زائیده بحران نظام سرمایه داری و تشدید مبارزه طبقاتی و ناتوانی بورژوازی در حفظ سلطه خود از طریق معمولی و نظام پارلمانی است، پرده ساتر افکنند. در حالیکه جنگ جهانی دوم، در واقع دومین تظاهر بحران عظیم سرمایه داری بود. علاوه بر آن، با پیروزی انقلاب کبیر اکتبر و تحکیم پیروزی

تا با ایجاد رعب و وحشت مردم را به خانه های خود برگردانده و آنها را منکوب کند.

احزاب فاشیستی ابتدا در ایتالیا و سپس در آلمان تشکیل شدند و نام عوامفریبانه حزب کارگری ناسیونال سوسیالیست را بر خود نهادند و بطور نمونه این حزب در آلمان در یک توازن شکننده قوای طبقاتی به کمک انحصارات سرمایه داری در سال ۱۹۳۳ توانست براریکه قدرت سوار شد. قبل از بروی کار آمدن نازیها در آلمان، نظام اجتماعی این کشور بر پایه نوعی برابری استوار بود که خود نتیجه پیکار بی امان طبقه کارگران کشور بود، نوعی برابری بورژوائی و یا به عبارت دیگر نوعی توازن بین طبقات و گروه های اجتماعی بوجود آمده بود که دولت در آن، زمانی به مداخله میپرداخت که نیروهای متضاد نمیتوانستند اختلافات خود را حل و فصل کنند در جمهوری وایمار، بعد از رسمیت یافتن اتحادیه ها و سایر تشکلهای کارگری در قانون اساسی مصوب ۱۱ اوت ۱۹۱۹ ویرسمیت شناخته شدن موجودیت آنها در برابر دولت، بمثابه گروه های آزاد و مستقل خارج از دولت، تلاش شد تا نفوذ تشکلهای کارگری افزایش یابد. در این دوره تحت فشار جنبش کارگری مجموعه ای از قوانین در حمایت از کار تدوین شدند، نظیر افزایش قدرت نظارت، بازرسی و کنترل شدت استثمار، قوانین مربوط به مدت زمان کار روزانه و شرکت شوراهای کارخانه در حوزه مدیریت، کنترل و بررسی ترازنامه سود و زیان شرکت ها و... این اقدامات و دستاوردها همزمان بود با گرایش سرمایه به سمت انحصار که به همراه خود هم در ترکیب ارگانیک سرمایه و هم در ترکیب طبقه کارگر تغییراتی را بوجود آورد. به هر حال این روند در طی ۱۲ سال به مرحله ای رسید که سرمایه های انحصاری و طبقه کارگر را رو در روی هم قرار داد. در این حالت یا اتحادیه ها و تشکلهای کارگری میبایست به سمت سیاسی شدن پیش رفته و از طریق کسب قدرت سیاسی در مقابل تعرض انحصارات میایستادند و یا این انحصارات بودند که میبایست با منکوب کردن طبقه کارگر و لغو تمام امتیازات و دست آوردهای تاکنونی آن، حاکمت سیاسی را مطلقا در دست میگرفتند. و برای تداوم آن و خروج از بحران آزادیهای سیاسی و مدنی را سرکوب و مطبوعات و تجمعات را قدغن مینمود.

از همین رو اولین اقدام نازیها سازماندهی گروه های فشار و ترور برای سرکوب جنبش کارگری و امحای دموکراسی در این کشور بود. فاشیسم و ناسیونال سوسیالیسم که هستی مستقل گروه های اجتماعی را به رسمیت نمیشناسد، طبیعی بود که حضور تشکلهای مستقل کارگری و دخالت آنها در هر سه حوزه اقتصادی و سیاسی و مقننه را به معنی خود کشی تلقی کند. در عین حال رشد و گسترش دامنه تشکلات کارگری، سرمایه داران و مالکان ارضی را تشویق کرد تا مخارج سنگین فعالیت اولیه این احزاب و تدارکات گروه های فاشیستی را تامین کنند.

بر پایه پشتیبانی های سرمایه داخلی و انحصارات خارجی بود که هیتلر بعد از روی کار آمدن، طی فرمانی در سوم ماه مه، دستور سرکوب جنبش کارگری را صادر کرد. نیروهای سرکوب و نیروی نظامی نظیر «اس آ» به تمامی دفاتر اتحادیه ها، شوراهای و سایر تشکلهای کارگری یورش بردند و بعد از دستگیری رهبران و سرکوب جنبش کارگری و انحلال تشکلهای مستقل کارگری، هسته ها و سازمانهای سوسیال ناسیونالیست کارگری را که مستقیما وابسته به حزب نازی بودند در درون کارخانه ها و مراکز خدماتی نشاندهند. ارادل و اوپاش حزب نازی را تحت عنوان کمیساریا به جای رهبران دستگیر شده کارگری

گماردند. پس از سرکوب اتحادیه های کارگری آزاد و شوراهای کارخانه و تسلیم بی قید و شرط اتحادیه ها و تشکلهای زرد، حزب نازی کلبه مسئولین کمونیست و سوسیال دموکرات محیط های کارگری را دستگیر و یا برکنار کرد و سرانجام همه کارگران و کارفرمایان بخش های مختلف صنعت و معدن و خدمات را به اتحادیه واحد زیر رهبری نازیها تبدیل نمود. بدین ترتیب نفوذ کارگران نه تنها در حوزه های سیاسی و قانونگزاری که متضمن روند دموکراسی در آلمان بود از بین برده شد، بلکه همزمان در کارخانه ها، بنگاه های تجاری و خدماتی و در بازار کار و کالا نیز این قوانین ملغی شدند. از این پس برای تحت کنترل در آوردن کامل نیرو کار به جای شوراهای منتخب کارخانه ها، شوراهای و کمیته های «معتدین» تحت ریاست کارفرما که رهبر نامیده میشد، جایگزین شدند و کارگران و کارمندان دیگر نه کارگر و کارمند بلکه « پیروان» نامیده شدند. البته حتی این معتدین هم با رای آزاد انتخاب نمیشدند، بلکه توسط کارفرما و رئیس حزب نازی و از میان کسانی انتصاب میشدند که قابل اعتماد باشند.

بدین ترتیب قوانین قرون وسطی در روابط کار و سرمایه بازسازی شد تا ضمن گذاشتن اختیار کامل در دست سرمایه داران، بر علیه سوسیالیست ها، کمونیست ها و پاسفیسیت ها به کار گرفته شوند. بند اول قانون کار رژیم نازی میگوید «کارفرما بعنوان رهبر و کارکنان و کارگران بمثابه رعایا در شرکت برای پیشبرد هدف های آن و منافع مشترک مردم و حکومت بایکدیگر همکاری میکنند». برغم تلاش در استفاده از واژگان « همکاری» برای پوشش جوهر واقعی نیت قانونگذاران؛ اما در بند دوم این موضوع صراحت مییابد که قصد سرمایه داران همانا برقراری رژیم برده داری در محیط های کارگریست؛ تا بلکه بتوانند با تشدید استثمار، بر بحران عمومی خود فائق آیند. بند دوم قانون کار به صراحت اعلام میدارد که «تصمیم در مورد تمامی مسائل مربوط به رعایا برعهده رهبر است». بدین ترتیب در موسسات صنعتی و تجاری حق بررسی ضرر و زیان ها و ترازنامه ها از کارگران سلب شد. در بازار کار تعیین دستمزد ها و مقررات مربوط به استخدام و اخراجها اساسا برعهده کارفرما ها گذاشته شد. بردگی کامل کارگر و از دست دادن موقعیت اجتماعی به روشن ترین وجهی در مقررات جدید بازار کار کنجانبه شدند. کارگران و بویژه جوانان و نوجوانان مجبور بودند برای جا و غذای مجانی در مزارع کار بکنند. در بخش خدمات به جوانان آموزش های نظامی داده میشد و آنها مجبور بودند برای قوت لایموت خود طاقت فرسا ترین کارها را انجام دهند. و سرانجام با لغو حق مهاجرت آزاد همچون قرون وسطی کارگر به محل کارش زنجیر شد و حرکت برای پیدا کردن کار بهتر ممنوع گردید.

تمامی این تمهیدات بمنظور حمایت از انحصارات و تضمین سود پایدار آنها بود سرمایه داران بزرگ صنایع سنگین، مالکان ارضی و ارتش زیر سایه سرنیزه فاشیسم تلاش داشتند با لغو همه دست آورد های طبقه کارگر و امکانات دموکراتیک، قدرت سیاسی و اقتصادی را در دست خود متمرکز کنند، بدون اینکه نظارت و دخالت دموکراتیکی در کار باشد. در این زمان بود که شورای اقتصادی رایش منحل و شورائی متشکل از سرمایه داران و بانکداران بزرگ نظیر فون گروپ، توسن، فوگلر که همگی نمایندگان صنایع بزرگ و انحصارات بودند، سازماندهی اقتصادی آلمان را در دست گرفتند. این گروه های انحصارات سرمایه داری بودند که سرانجام پارلمان آلمان را هم بی وظیفه کردند و با قانون ۲۴ مارس ۱۹۳۳ قدرت قانونگزاری به کابینه انتقال یافت و با قانون ۱۴ ژوئیه همین سال به جز حزب نازی تمامی احزاب قدغن و تشکیل مجدد آنها جرم جنائی محسوب شد.

در همه امور در روند حرکت و مبارزات جاری طبقه ی کارگر و جنبش طبقاتی کارگران و توده های محروم و تحت ستم مردم مؤثر و مفید واقع شوند، و به سهم خویش به همبستگی طبقاتی کارگران کمک و مساعدت نمایند.

در همین ارتباط، اتحاد کمیته های کارگری از همه ی پیشروان کارگری و تمامی کارگران آگاه و مبارز می خواهد تا با تشکیل کمیته های کارگری و کارخانه، در محل های کار و زندگی خویش و پیوستن به اتحاد کمیته های کارگری- "اتحاد کارگری"- به سهم خویش در گسترش بیش از پیش اعتراضات کارگران تا تغییر توازن قوای طبقاتی و سیاسی از مرحله ی "دفاع و مقاومت، به مرحله ی تعرض" ایفای نقش نموده، در سمت و سو دهی ضد سرمایه داری و انقلابی اعتراضات و مبارزات کارگران، و تعمیق جنبش طبقاتی آنان برای ایجاد شوراهای واقعی جهت اعمال قدرت و نهایتاً در دست گرفتن قدرت سیاسی، نقش فعال و در خور توجه ای را بازی نمایند.

آری کارگران می بایست که به میدان بیایند و خود را در عرصه ی کارزار طبقاتی به صورت یک طبقه متشکل کنند، تا نه تنها قابلیت و شرافت انسانی خویش را در رهبری جهان انسانی به منصفه ی ظهور برسانند بلکه به سهم خویش، از حقوق دموکراتیک و آزادی خواهانه ی اقشار و طبقات اجتماعی دفاع کنند. از دیدگاه ما به میدان آمدن جنبش طبقاتی کارگران، خود شرط لازم دموکراتیک ماندن همه ی جنبش های حق طلبانه و آزادیخواهانه اجتماعی است. بنا بر این تلاش برای به میدان آمدن جنبش کارگری، بمثابة ی یک جنبش طبقاتی و اجتماعی قدرتمند، نه فقط از زاویه منافع طبقاتی کارگران، بلکه از زاویه ی منافع دموکراتیک این قبیل جنبش ها- زنان، دانشجویان، حقوق کودک، آزادی بیان و... نیز ضروری و حیاتی است.

جهان موجود و دنیای انسانی امروزه بیش از پیش به دو اردوی متضاد و متخاصم تبدیل شده است. اردوی کار، و اردوی سرمایه، ما کارگران به قطب نیرومند و لایزال کار وابسته ایم، و در این گوشه از جهان پهناور، خود را از همکاری و هماهنگی با کارگران سراسر دنیا و همه ی انسانهای آزاده بی نیاز نمی دانیم. ما دست یاری به سوی همه ی کارگران دنیا و هم طبقه ای هایمان دراز می کنیم و متقابلاً متعهدیم تا به تناسب توان و قدرت طبقاتی خویش، به دیگر کارگران در اقصی نقاط جهان یاری رسانیم. اتحاد کارگران جهانی و بین المللی است، چرا که مصائب و رنجهایشان جهانی است. تنها باید آگاهانه و با برنامه ی مشخص، متحد و متشکل شوند. و آن زمان که متشکل شوند و اتحاد سراسری و طبقاتی خویش را به منصفه ی ظهور برسانند، دیگر اردوی سرمایه با همه ی یال و کوپالش، چه بی مقدار و حقیر خواهد بود، و آن زمان هر چیز بر سر جای خود قرار خواهد گرفت.

جهان کار و کارگران در مسند قدرت، و دنیای سرمایه در جایگاهی مغلوب.

پس کارگران جهان متحد شوید.

اتحاد کمیته های کارگری متشکل از:

جمعی از کارگران استان تهران - جمعی از کارگران استان خوزستان - کمیته کارگری گیلان - کمیته

کارگری سمنان - کمیته کارگری بوکان - کمیته کارگری کرمانشاه - کمیته کارگری سقز

و در ۲۸ فوریه تمامی مفاد قانون اساسی و ایماز از قبیل آزادی تجمع، مطبوعات عقیده و بیان و اعتصاب ممنوع اعلام شدند.

بدین ترتیب میبینیم که سرمایه انحصاری زمانیکه با بن بست مواجه میشود مجبور است طبقه کارگر و از این طریق دموکراسی را مورد حمله قرار دهد و با استفاده از ابزار های اقتصادی و سیاسی آخرین بقایای آزادیهای سیاسی را از بین ببرد و سرانجام این چنین بود که با تضعیف تدریجی دموکراسی درآلمان و باز پس گرفتن دست آوردهای سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر، زمینه های اصلی قدرت گیری حزب ناسیونال سوسیالیست بوجود آمد.

ادامه دارد

سرانجام مسئولان شرکت ایران خودرو به دستگیری پرویز سالاروند اعتراف کردند!

بعد از گذشت بیست و پنج روز از مفقود شدن پرویز سالاروند کارگر خط مونتاژ شرکت ایران خودرو و سکوت مدیران ایران خودرو و محافل قضائی و روز نامه های رسمی کشور و به دنبال اعتراض گسترده کارگران این شرکت برای آزادی او، مسئولان حراست شرکت ایران خودرو دیروز رسماً این خبر را تأیید کردند .

پرویز سالاروند کارگر شرکت ایران خودرو بیست سوم فروردین امسال به دنبال اعتراض کارگران پیمانکار این شرکت به عدم پرداخت عیدی ، پاداش و در اعتراض به اختلاف زیاد حقوق بین کارگران رسمی و پیمانکار و متوقف شدن خط تولید پیکان ، توسط مامورین حراست شرکت ربه و در زیرزمین اداره حراست این شرکت تحت بازجوئی قرار میگیرد.

این اقدام ضد کارگری که بمنظور جلوگیری از فراگیری شدن اعتراضات کارگران صورت گرفته بود . با عکس العمل کارگران مواجه شد.

بعد از اعتراضات مکرر کارگران اینک مسئولان ایران خودرو بعد از بیست و پنج روز مجبور شدند این خبر را با استفاده از الفاظ سوخته شده ای نظیر(خرابکار) مورد استفاده ساواکیهای رژیم طاغوت که آنزمان برای سرکوبی مردم ایران به کار میگرفتند ، این خبر را تأیید کنند .

اکنون این سوال پیش می آید که مسئولان حراست شرکت ایران خودرو با چه مجوزی و با چه حکمی اقدام به دستگیری کارگران اعتصابی می کنند؟!

مسئولان ایران خودرو باید به مردم توضیح بدهند آنها با حضور چه کسانی و کدام وکیل مدافعی و در چه شرایطی از کارگر دستگیر شده اقرار گرفته اند

آنها باید به ما کارگران و به مردم توضیح بدهند، چرا زین زمین حراست را باز داشتگاه کارگران معترض کرده اند.

مسئولان شرکت ایران خودرو باید در مقابل مردم توضیح دهند چرا در طول این بیست پنج روز در مقابل ربه و شده شدن کارگر مبارز نامبرده سکوت اختیار کرده بودند؟

جمعی از کارگران ایران خودرو

شکاف در دستگاه سرکوب رژیم اسلامی

یک روز بعد از این سمینار نیز، رئیس دستگاه قضایی رژیم طی بخشنامه-ای، خواستار توقف نحوه عملکرد کنونی ضابطین قضایی و بازجویان شده و اعلام کرد، "بازجویی باید با رعایت ضوابط و مقررات قانونی انجام شود". پس از پایان این گرد هم آیی و اعلام نتایج آن، عناصر مختلفی از مسئولین نیروی انتظامی، مدافعین نظر این سمینار در جناح سپاه پاسداران، همچنین وکلای دادگستری، حقوقدانان و مفسران رادیو های غربی پیرامون این اختلافات اظهار نظر کردند. در اظهار نظرهای وکلا و حقوقدانان خارج از رژیم و در حاشیه رژیم و موافقین شاهرودی رئیس دستگاه قضایی، این ادعا عنوان می شود که شاهرودی قصد دارد، یک گروه "کوچک" از قضات و دادستان هارا، که مشکل ساز هستند، از سر راه بردارد. از دید آنها، با حذف این گروه کوچک از دستگاه قضایی، به خودسری و سرکوب حقوق شهروندان از سوی رژیم، خاتمه داده می شود.

این اولین شکاف در سطح رأس هرم سرکوب رژیم و عوامل اجرایی آن، یعنی نیروی اصلی حفظ تائکونونی رژیم است. نیرویی که به ضرورت های انطباق با شرایط ادغام رژیم در مناسبات حقوقی بین المللی و امکان مقاومت گسترده مردم و بی اثر شدن کامل سیاست

سرکوب، بی اعتناء است. موضوع بر سر اختلافات میان "اطلاح طلبان" با جناح شورای نگهبان نیست. بلکه کشمکش در درون جناح مسلط بر دستگاه سرکوب، یعنی قانون اصلی موجودیت رژیم است. این در عین حال، تلاشی برای از زیر ضرب خارج کردن دستگاه قانونی سرکوب از طریق انداختن بار جنایات روزمره رژیم، بر دوش یک گروه کوچک در درون دستگاه قضایی رژیم است. اما این "نیروی کوچک"، همان نیروی اصلی اعمال قدرت علنی و خشن در کوچه و خیابان، و عامل اصلی حفظ تائکونونی رژیم اسلامی بوده است.

آنچه که از ظاهر کشمکش رئیس دستگاه قضایی رژیم و نیروی انتظامی آن بر می آید، این است که جناح شاهرودی یعنی بخشی از قضات و آخوندهای شاغل در امور اداری دادگستری رژیم، در پی اعمال کنترل بر دادستان ها، مأمورین جلب و بازجو ها، همچنین نظارت بر زندانهای خصوصی و یا برچیدن آنها است. در رأس این گروه با "عملکرد بد" در انتقاد شاهرودی، آنطور که از شواهد پیداست، دارو دسته مرتضوی در دادگستری قرار دارد. این در حالی است که این دسته بندی خود، به جناح خامنه ای تعلق دارد. همچنین اشارات شاهرودی به موارد نقض حقوق مردم از سوی نیروی انتظامی، روشن می کند، موضوع نه به رعایت قانون در مورد همگان، بلکه عمدتاً به لزوم برخورد مؤدبانه تر با مجرمان اقتصادی، یعنی سرمایه داران و محتکران مربوط است. رئیس دستگاه قضایی رژیم به شیوه عوامفریبانه ای، موارد غیر اساسی نظیر چگونگی سوار کردن یک متهم به ماشین را به عنوان سند بدرفتاری نیروی انتظامی خود معرفی می کند، اما کمترین اشاره ای به جنایات هولناک رژیم و احکام عمیقاً ضد انسانی صادره از سوی دستگاه تحت فرمان خود نمی کند. شاهرودی پس از این به اصطلاح انتقادات از نیروی انتظامی، در روز های اخیر نیز با صدور بخشنامه جدیدی، به ضرورت اعمال برخی تسهیلات ناچیز، سطحی و غیر مؤثر در برخورد به زندانیان، همچنین برای کاهش هزینه نگهداری زندانیان، اشاره کرده است.

نظرات شاهرودی در لزوم رعایت قانون در دادگستری اسلامی، به گرایش گروهبندی رفسنجانی در میان جناحهای حاکم، نزدیک تر گردیده است و طرح آنها در شرایط نزدیکی انتخابات ریاست جمهوری رژیم و کاندیداتوری رفسنجانی، اتفاقی نیست. این اما، هم تلاشی برای تقویت موقعیت رفسنجانی در رقابت با سایر کاندیداها و هم برای ایجاد توازن بین موقعیت رفسنجانی و خامنه ای در بالا ترین سطوح قدرت، پس از چرخش شرایط به نفع جناح خامنه ای، در پی بیرون ریختن "اصلاح طلبان" از مجلس هفتم رژیم است. این گرایشی است که برگسترش حقوق شهروندی برای بورژوازی "اسلامی" رشد یافته در شرایط جنگ و کشتارهای دسته جمعی، بهبود رابطه با غرب و در همان حال، تشدید سرکوب جنبش کارگری و حفظ شرایط ترور در برابر جنبش های اعتراضی استوار است. عدم اشاره به حقوق اجتماعی سیاسی توده های مردم در "انتقادات" شاهرودی به نیروی انتظامی، از همین موضع است.

شاهرودی همچنین به اتخاذ روشهای دیگری غیر از "بگیر و بند"، برای "حل" معضلات اجتماعی می پردازد. این اما بیان این حقیقت است که، حجم معضلات اجتماعی به چنان درجه ای از تراکم رسیده، که دیگر ماشین سرکوب قادر به "حل" آنها از طریق روشهای سرکوبگرانه تائکونونی نیست. از این رو رژیم به دنبال "ده ها راه" دیگر برای "حل" آنهاست. اداره زندانها و رسیده گی به وضعیت توده انبوه زندانیان، خود به معطل بزرگی برای رژیم تبدیل شده است. برای نمونه در استان اصفهان، ۱۷ در صد جمعیت استان را، زندانیان تشکیل



می دهند. شاهرودی به این نتیجه رسیده است که "ایجاد امنیت فرهنگی، جانی، مالی و اقتصادی از طریق نهاد های مدنی قابل تحقق است، نه شیوه های نظامی و قضایی". رئیس دستگاه قضایی رژیم، به حقوق بورژوازی، به حفظ مالکیت و "حرمت" آن، اشاره میکند و هیچگونه اشاره ای به حقوق سیاسی - اجتماعی توده های مردم، زندانیان سیاسی و یا زندانیان عادی از طبقات محروم جامعه نمی شود. این تلاشی است، برای تحکیم موقعیت رژیم از طریق جلب اعتماد بخش های ناراضی بورژوازی، که خواهان رعایت قوانین موجود هستند.

عدم توانایی رئیس دستگاه قضایی رژیم در کنترل نیروی انتظامی خود، دلایل متعددی دارد. نیروی انتظامی، نیروی سرکوب مستقیم، حفظ شرایط ترور و تضمین کننده حیات تائکونونی رژیم اسلامی بوده است. این نیرو، کل پیکره رژیم اسلامی را در اختیار دارد، و سازمانده اصلی بخش اعظم نهاد های حکومتی، به ویژه ارگانهای نظامی و امنیتی اطلاعاتی آن، سازمانده و پیش برنده جنگ ارتجاعی و کشتارهای دسته جمعی است. دستگاه سرکوب عریان، خود بافت اصلی حکومت اسلامی را تشکیل می دهد. در رژیم اسلامی، قدرت سیاسی عمدتاً در همین نیروی سرکوب مستقیم متمرکز و یا به اشاره و خواست آن، عمل می کند. این نیرو نه فقط گروهی از مأمورین ماشین سرکوب رژیم، بلکه یک نیروی اجتماعی با همه خصوصیات، امکانات، ارتباطات، سنت ها، عادات و روحیات، شیوه کار و منافع اجتماعی آن است. آنها مراکز بازجویی، زندانها، امکانات مالی و حتی "مراجع تقلید" خود را دارند. اینجا موضوع فقط بر سر صاحبان قدرت و مأموران زیردست آنها نیست. صحبت همچنین، بر سردوشریک است که هر یک سهمی واقعی در قدرت سیاسی دارد و بدون یکی، دیگری هم وجود نخواهد داشت. نیروی سرکوب مستقیم رژیم، خود را وارث و بنیانگذار اصلی رژیم اسلامی می داند و با این نوع "انتقادات"، میدان را به حریف واگذار نخواهد کرد. گذشته از این، رئیس قوه قضاییه رژیم، هرگز به طور جدی

در صدد برخورد به آن نیست و به حیاتی بودن نقش این نیرو در حفظ رژیم اسلامی خود، کاملاً آگاه است. صرفنظر از اینکه، در لابلای همین موضع گیری های اخیر او هم، بخوبی می توان عوامفریبی او، منافع باندهای درونی و نگرانی آنها از سرنوشت کل رژیم را، به عینه دید. بازداشت ها، شکنجه و اعدام زندانیان، خود ضرورت وجودی و حفظ ماشین سرکوب گسترده رژیم ترور است. نیروی های سرکوب به عنوان یک نیروی اجتماعی، در شرایط تروریسم آشکار بورژوازی ایران، بطور نهادی و سازمان یافته و مداوم، باز تولید و تأمین می شوند، و ترور و آدم کشی، شیوه ارضاء نیازهای مادی و معنوی آنهاست. رژیم اسلامی در شرایط توحش و درنده خوئی، مداوماً بر خیل شاغلین در دستگاه سرکوب خود افزوده و افرادی که از این طریق زندگی می کنند، بطور سرطانی رشد کرده اند. از این گذشته، دستگاه عمیقاً ارتجاعی مذهبی در ایران، عمدتاً قاضی شرع و روضه خوان مجالس تحمیل، تربیت می کند. عدم وجود شرایط ترور مستقیم، وجود دستگاه عریض و طویل مذهبی را هم غیر ضروری می سازد. سرکوب بی رحمانه، خود به مقاومت و مقاومت به بزرگ تر شدن دستگاه سرکوب، و این به گسترش نهاد های تربیت قاضی شرع و شکنجه گر و آدم کش، انجامیده است. سران رژیم خود بخوبی، به این حقیقت و این دینامیزم نفرت انگیز موجودیت رژیم اسلامی، آگاه هستند و با تشدید فشارهای سیاسی و فرهنگی، بر ابعاد مخالفت ها دامن می زنند. با این هدف که دستگاه سرکوب جهنمی را، با سرعت بیشتری، باز تولید و گسترش دهند و حیات چندش آور رژیم خود را، تا حد ممکن طولانی تر سازند. راز بقا این رژیم تبهکار از یکطرف، ماهیت و کارکرد عمیقاً ارتجاعی بورژوازی ایران و از سوی دیگر ترور عریان مردم است. این همچنین آبشخور اولیه شکل گیری قدرت سیاسی رژیم اسلامی، و پیش از آن نیز قدرت سرکوب در رژیم سلطنتی بود. ترور عریان مردم و تحمیل فقر و بی حقوقی هر دم فزاینده به طبقه کارگر، علیرغم تعلق به مقولات متفاوت اما، دارای ماهیتی یکسان هستند. حکومت اسلامی، در اساس قدرتی متکی به همین نیروی اجتماعی است که با سیاست ترور علنی مردم و اقتصاد گرسنگی دادن به طبقه کارگر، تربیت شده و رشد کرده است. مضافاً اینکه، در شرایط سلطه رژیم اسلامی، بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه ایران، امتیازات هنگفتی از طریق غلبه شرایط بی حقوقی بی سابقه تحمیل شده به طبقه کارگر، کسب کرده اند. حفظ این امتیازات بخودی خود، وجود و تحکیم دستگاه عریض و طویل پلیس و قاضی و زندان را برای رژیم اسلامی، الزامی ساخته است.

ماشین سرکوب رژیم اسلامی، دارای خصلت یک نیروی آماده به سرکوب قیام مردم و اساساً به همین دلیل شکل گرفته و سازماندهی شده است. آنها عناصری که فقط استخدام شده و کار میکنند، نیستند. این نیرو، به همان میزان مذهبی است که "مدرن" است. فقط بخشی از این نیرو در خدمت و شریک قدرتی است که رژیم اسلامی نام دارد. اما این نیروی اجتماعی، فقط در آنجا نیست. همین نیرو را همچنین می توان در درون احزاب سیاسی اپوزیسیون بورژوایی و غیر انقلابی هم، ردیابی کرد.

نیروهای سرکوب در رژیم اسلامی، عمدتاً مستقل از یکدیگر عمل می کنند. آنها از امکانات مالی و تدارکاتی خود برخوردارند و به این ترتیب، شکل گیری یک واحد یکدست از ماشین سرکوب، هم غیر ضروری و هم غیر ممکن می شود. نیروهای تشکیل دهنده ائتلاف رژیم اسلامی هر یک، ماشین نظامی خود را هم حفظ کرده اند، و در یکدیگر "ذوب" نشده اند. سنت ها و پیشینه نیروی سرکوب رژیم اسلامی در تاریخ ایران، به مدارس مذهبی تعلیم آخوند و پرورش نفرت و خشونت و ایدئولوژی "خوار کردن و ذلت دادن به دشمنان اسلام"، گردن زدن و شلاق زدن و چشم در آوردن، به شرطه ها و جارچیان و

میر غضبان و عشرت کده های دربارهای شاهان و امیران، به گرداننده گان زیارتگاهها و امامزاده ها و تحمیل کننده گان حرفه ای، به جریان لمپنیسم ایرانی - اسلامی، به ناسیونال - شوینیسم ایرانی - "آریایی"، به خیل پول پرستان و مقام پرستان و چاپلوسان، به انبوه شاه پرستان و میهن پرستان و ناموس پرستان، به دسته جات حقوق بگیران سفارت خانه های قدرت های امپریالیستی، حقه بازان و کلاشان بازار انگلی - اسلامی سبزه میدان، صاحبان "سرقفلی" این راسته و آن راسته بازار، به چاقو کشان و سنت داران "ارزشهای" زورخانه ای و ارعاب مردم در کوچه و خیابان، به باجگیران و قرق کننده گان این کوچه و آن محله، به استادان "کف کردن، توقوطی کردن و کفزی کردن دیگران" و از آن لذت بردن، به تعزیه گردانان، به سینه زنان و قمه کشان و سرگردنه بگیران وصل است.

ماشین سرکوب رژیم اسلامی، هم در ساختار طبقاتی و هم شیوه های ترور مردم، بدون کمترین تفاوتی، از نوع دسته جات ترور خیابانی نازی های مستقیماً گوش به فرمان هیتلر، در آلمان دهه بیست تا پایان جنگ دوم جهانی و جوخه های مرگ در رژیمهای نظامی در آمریکای لاتین، در دهه های ۶۰ تا ۸۰ میلادی است. تا زمانی که ماشین ترور خیابانی قادر به کار است، رژیم اسلامی سرمایه داران هم ادامه حیات خواهد داد، و عناصر "اصلاح طلب" در بالا، قادر به ایجاد تغییری در کارکردهای آن نیستند. هر چند چنین قصدی بطور واقعی هرگز وجود نداشت و "اصلاح طلبان" ریا کار و شریک دیروز و امروز جنایات رژیم، خود از تروریسم آشکار همین نیرو، ترقی شغلی کرده و نان می خورند. شکاف در ماشین سرکوب رژیم هنوز در آغاز کار است. نیروی اجتماعی ترور خیابانی، از این یا آن مخالفت و انتقاد، فعلاً هراسی به خود راه نخواهد داد.

رئیس دستگاه قضایی رژیم در قسمت دیگری از "انتقادات" خود، شیوه برخورد نیروی انتظامی با بازداشت شده گان را، با برخورد سربازان امریکایی با "تروریست ها" در زندان ابوغریب مقایسه می کند. او به این ترتیب قبل از اینکه به مشکل خود با نیروی انتظامی در ایران بپردازد، بر موضع "شیعیان" و "علمای شیعه" در عراق در مقابل دولت و ارتش آمریکا صحه می گذارد. شاهرودی، عناصر مسلح ضد امریکایی در عراق را تروریست می نامد و نه برخلاف رایج در میان رهبران رژیم اسلامی، به عنوان مبارز و مسلمان از خود گذشته، که گویا برای آزادی عراق می جنگند.

در ساختار قدرت رژیم اسلامی در ایران گرایش از ایرانیان رانده شده توسط رژیم سابق عراق وجود دارد. این یک نیروی تأثیر گذار در عرصه سیاست در ایران است و شاهرودی به این گروه تعلق دارد. شکست پروژه نکت بار حکومت اسلامی در ایران و احتمال شکل گیری یک نظام پارلمانی در عراق، این نیرو را به تدریج از ائتلاف حکومت اسلامی در ایران به بیرون و چه بسا تمایل به مراجعه کامل به عراق سوق می دهد و این برای رژیم اسلامی، نمی تواند بی اهمیت باشد. شرایط سیاسی عراق به سمت نوعی حکومت قانون، بدون دخالت فعال دستگاه مذهبی پیش می رود. موضع گیریها و شکایت های شاهرودی از بی قانونی، تأثیر این روند در عراق را، در ساختار های مذهبی - سیاسی ایران هم، بازتاب می دهد. حضور ارتش آمریکا در عراق و ذینفع شدن روحانیت شیعه عراقی در یک نظام پارلمانی و امتیازات آن برای این گروه، پروسه تجزیه در درون دستگاه مذهبی شیعه در ایران را هم تسریع می کند. روحانیت شیعه عراقی و ایرانی، کم و بیش یک واحد یک دست و در هم تنیده است. هر تغییری در موقعیت و شرایط سیاسی روحانیت شیعه در عراق، بتدریج مناسبات و موقعیت سیاسی آخوندهای شیعه در ایران را هم تحت تأثیر قرار خواهد داد. همانگونه که پیش از این نیز، روحانیت شیعه در عراق در دوره صدام حسین، تحت تأثیر قدرت این

نیرو در ایران، به موضع اپوزیسیون فعال رژیم سابق عراق، کشیده شد. در این میان، تسلط تدریجی معیارهای سیاسی - حقوقی غربی در عراق، و منافع آن برای همکاران دیروزی رئیس دستگاه قضایی رژیم اسلامی، نمی تواند از چشم او دور بماند. هر چه روحانیت شیعه در عراق به پارلماناریسم گرایش پیدا کند و به تبعات آن برای دستگاه مذهبی خود گردن بگذارد، به همان میزان، نوع ایرانی خود را هم، به تناقضات و کشمکش های هر چه بیشتری دچار می سازد.

شاهرودی رئیس کنونی دستگاه قضایی رژیم اسلامی در ایران، رئیس سابق مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق است. این حزب ارتجاعی - مذهبی است که در طول دوره جنگ هشت ساله، با حمایت فعال رژیم اسلامی و بخشی از ایرانیان سابقاً اخراج شده از عراق ایجاد شده بود. این حزب هم اینک یکی از پایه های اصلی قدرت سیاسی در عراق است، و خود را به یک نظام پارلمانی و رعایت حقوق شهروندی، متعهد ساخته است. این حزب، دیگر نظیر شرایط جنگ هشت ساله، نیازی به حکومت اسلامی در ایران ندارد، و خود به قدرت، منابع مالی و مناسبات فعال بین المللی، نزدیک شده است. همچنین اتوریته مذهبی آن (سیستانی)، برای این حزب و نیروی اجتماعی آن در عراق، بمراتب معتبر تر از خامنه ای و رفسنجانی، و حتی طرف اعتماد قدرت های غربی است. از این رو به تدریج، طیف ایرانی - عراقی های درون حاکمیت اسلامی در ایران، به یک جهت گیری جدید سیاسی - مذهبی، تمایل پیدا کرده و حکومت اسلامی به ناگزیر یکی از بخشهای فعال در دستگاه های مذهبی و سرکوب خود را از دست خواهد داد. نارضایتی - های آشکار اخیر شاهرودی از عملکرد دستگاه قضایی در کشور را نه فقط، اما همچنین، باید در پرتو چنین تغییراتی هم بررسی کرد.

حکومت اسلامی بر پایه یک ائتلاف محکم و نهادی بورژوازی تجاری و جناح نزدیک به آن در خرده بورژوازی مرفه ایران شکل گرفت. این ائتلاف اما در همین چهارچوب محدود نماند، بلکه به سرعت به نماینده گی کل طبقه سرمایه دار ایران ارتقاء یافت و برای مقابله با قدرت گیری مبارزات توده های زحمتکش، همه گرایشات و جناح بندی های سنتی و "مدرن" بورژوازی پنهان و آشکار، در آن ادغام گشتند. بورژوازی که از انقلاب بهمن بر خود لرزیده بود، استقرار رژیم اسلامی را به عنوان بهترین فرصت، برای پس گرفتن هر آنچه که در انقلاب از دست داده بود، بکار گرفت. آنچه در کشمکش های درونی رژیم همواره شاهدیم، عمدتاً بیان درگیریهای همین جناح بندی های درونی طبقه ای است که، علیرغم تلاش برای حفظ رژیم اسلامی خود، اما، اعمال دیکتاتوری تروریستی بر توده های زحمتکش، هر روز برای آن مشکل تر از روز قبل می شود. تشدید تضاد های درونی رژیم در دستگاه سرکوب آن، همچنین شاهی است بر اینکه، ائتلاف سیاسی جناحهای حاکم بورژوازی ایران، باز هم هر چه بیشتر بسوی فروپاشی میرود.

آرایش سیاسی - طبقاتی در درون بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی مرفه ایران، مداوماً و این بار در درون ماشین سرکوب رژیم، در حال تغییر است. لایه های از بخش های میانی و راست این دو، که نیروی اجتماعی رژیم اسلامی و کل ماشین سرکوب آن را تشکیل می دهند، تحت فشار الزامات روابط بین المللی رژیم و تحت فشار بورژوازی بزرگ ایران که از یک انفجار اجتماعی توده های مردم وحشت دارد، قرار گرفته اند. تجزیه و فروپاشی این بخش از هسته اولیه ائتلاف حکومت اسلامی، یک تحول جدی در ساختار های سیاسی - طبقاتی جامعه و بیشترین شانس را برای گسترش مبارزات علنی توده های مردم ایجاد خواهد کرد. اما تعمیق این شکاف و فروپاشی، نظیر آنچه که تاکنون نیز بوده است، خود در عین حال از نتایج جنبی گسترش مبارزات کارگری است. تنها مبارزات کارگری یک خطر حقیقی برای بورژوازی حاکم ایران است و قادر است آن را وادار به عقب نشینی جدی و اعمال فشار به نیروهای خود، در رأس سیستم سرکوب سازد. بورژوازی ایران

که از طریق جنگ و ترور آشکار ثروت اندوخته و ضربات مهلکی به جنبش کمونیستی وارد ساخته، از نارضایتی های نیروهای اجتماعی غیر کارگری، ترسی به خود راه نخواهد داد.

ترور مستقیم از طریق شروع مقابله مستقیم توده ای، در هم می شکند. اما این، به تغییر توازن قوای سیاسی در جامعه بستگی دارد و دومی، به تشدید مبارزات کارگری پیوند خورده است. تشدید مبارزات کارگری و بی اعتنایی به ترور عریان، نقش اصلی را در تضعیف ماشین ترور رژیم، ایفا می کند. بدون قدرت رشد یابنده طبقه کارگر از طریق ابتکارات مستقل آن، یک تهدید جدی علیه روشهای سرکوب تاکنونی رژیم شکل نخواهد گرفت. به تبع آن، رژیم قادر است شکاف های درونی در دستگاه سرکوب خود را، تا دور بعدی سر باز کردن آنها، پر کند. سران رژیم به دلیل نارضایتی های نیروی های درونی رژیم از یکدیگر، دست به عقب نشینی های واقعی نخواهند زد. دلیل آن اینست که این نارضایتی ها، در سطح تقسیم طعمه میان جناحهای حاکم بوده و هرگز خصلت یک مبارزه با رژیم اسلامی، و از این طریق یک خطر تهدید کننده را بخود نخواهند گرفت.

سرمایه بزرگ تجاری - مالی در رأس بورژوازی ایران، و وسیعاً ذینفع در گسترش روابط با اقتصاد امپریالیستی، به یک ثبات قانونی در کشور چشم دوخته و در پی آن است، ائتلاف تاکنونی خود با سایر جناح های بورژوازی را، با الزامات شرایط جدید بین المللی موجودیت خود، سازگار نماید. از این رو تلاش می کند، بر اقدامات افسار گسیخته شریک اصلی خود در قدرت سیاسی، مهار بزند. این هنوز جنگ قدرت باندهای درون رژیم، هر چند در حساس ترین کانون آن است، و نتایج محسوس و جدی برای توده های مردم ندارد. اینکه آیا به این دلیل، تیغه سرکوب نسبت به جنبش کارگری و سایر جنبشهای اعتراضی کند خواهد شد، مستقیماً از خود این کشمکش ها، ناشی نمی شود. بلکه شدت گیری مبارزات کارگری در ماههای آتی، باید قادر شود مبارزات سایر توده های مردم را دامن بزند. حاد شدن شرایط مبارزات کارگری همچنین از یکطرف، مستقیماً به کاهش قدرت سرکوب منجر شده و از سوی دیگر، مناسبات درونی جناحهای حاکم را به استیصال و درمانده گی هر چه بیشتر سوق می دهد و تحت این شرایط، توانایی عملی دستگاههای سرکوب رژیم نیز به طور واقعی، تضعیف می شود.

کشمکش های دسته جات درونی رژیم اینبار نیز، مطلقاً ارتجاعی و داعیه های قانون گرای سران رژیم، فاقد کمترین ارزشی برای گسترش حقوق شهروندی است. آنچه برای جنبش کارگری اهمیت دارد، تغییر مداوم توازن قوای سیاسی به نفع توده های مردم، بویژه در شرایط تشدید کشمکش های درونی دسته جات حاکم است. و این از طریق حداکثر استفاده از این شرایط برای طرح گسترده خواستههای اقتصادی - سیاسی طبقه کارگر، دامن زدن به مبارزات علنی برای تحقق آنها و جلب حمایت سایر جنبش های اجتماعی از این مبارزات، امکان پذیر است. پیشروی در این عرصه، شکاف در درون دستگاههای سرکوب را بطور عینی، برگشت ناپذیر خواهد ساخت، و میدان مبارزه را برای طبقه کارگر و بخش های وسیعتری از توده های مردم، باز هم گسترش خواهد داد.

۲۱،۰۵،۲۰۰۵ / ۳۱،۰۲،۱۳۸۴

takdehghan2@arcor.de



تحریم انتخابات

با سلام خدمت هموطنای عزیزم

راستی طی این ۲۶ سال، نکبت رژیم آخوندی دامان که را نگرفته؟ آن یکی پاکسازی شده چون کراواتی بوده، این یکی انفرادی بوده چون گفته بالای چشم فلانی ابروست، اموال هزاران نفر بی دلیل مصادره شده، کلی جوون از دانشگاه اخراج شدن چون سیاسی بودن، صدها هزار بی گناه تو جنگ خانمانسوز کشته شدن و الخ.

بواقع در مملکتی که خمینی جلاد یا علی چلاغ بر اریکه رهبری بشینن و کوسه رفسنجان سرنخ عمده فعالیتهای اقتصادی رو در دست داشته باشه، یا شیخ جنتی خرفت بخواد صلاحیت مردم رو محک بزنه، جای تعجب ندارد اگه آمر قتلهای زنجیره ای میشه دادستان کل و خائنی از نظمی و یه نادون از بلدیة میشن نامزد ریاست جمهوری... توی همچین جهنمی کاملاً عادیه که قاضی مرتضوی زهرا کاظمی بخت برگشته رو بکشه و ترفیع بگیره و مدیر نمونه هم بشه!

من به نمایندگی از خانواده یکی از قربانیان مظلوم اعدامهای سال ۶۷ که برادر مجاهد علی حتی سنگ مزار هم نداره، دوست دارم به سهم خودم یادآور بشم که باید همه با هم با تحریم انتخابات شیطانی ۲۷ خرداد اعتراضمون رو به حکومت ملاها و مترسکهای دست نشانده شون نشون بدیم.

دیگه وقت اون رسیده که مردم از طریق فراندوم حالی دنیا بکنن که این حکومت رو نمیخوان.

بامید روزی که آخوندها رو مثل سوسک یکی یکی زیر پامون له کنیم. محمد آرنگ - تورنتو - کانادا

انتخابات نه

با سلام وخسته نباشید به تک تک عوامل وخوانندگان سایت پیک ایران از آنجا که در دو دوره گذشته انتخابات شوراها و مجلس هفتم بر همگان معلوم شد که این انتخاباتها انتصابی هستند فکر میکنم مردم با شعور ما دیگر در اینگونه انتخاباتی شرکت نکنند بیائید واقعا اینبار نه زبانی بلکه در عمل در انتخابات شرکت نکنیم وراستی یادم رفت بگویم سپاه مقتدر پاسداران امسال کتابی چاپ کرده تحت عنوان انتخابات نهم که دراین کتاب از جمله علامات کاندیدای اصلح را بسیجی بودن گوش به فرمان رهبری و... است که لازم به توضیح است که این کتاب در تیراژ ۱۵۰/۰۰۰ نسخه چاپ ودر بین پاسداران وبسیجیان توزیع گردیده با سپاس از حوصله همگی

ع - م مشهد

انتخابات تحریم میباشد. تمام

بسیار متاسفم که باید جواب کاربری که پیشنهاد تشکیل و ارائه سه کانال برای سه قوای اداره کننده حکومت را میدادند اینطوری بدهم: بدین شکل خاک در چشمان مردم نپاشید حکومت اسلامی از ارائه یک کانال سالم و بدون سانسور عاجز است حال چگونه میشود تقاضای سه کانال برای سه قوه کرد. اصلاً مگر تمام کشورهای دنیا برای ادای توضیحات درمقابل ملتشان کانال بخصوصی دارند؟ چرا نمیخواهید قبول کنید حکومت اسلامی در کلیتش بخاطرماهیت و اساس فکری افراد تشکیل دهنده ان عاجز از هرگونه تغییر و تحول میباشد. و بهتر بگویم هر تحولی بقیمت سرنگونی و از هم پاشیدن رژیم میگردد. بدین شکل در هیئت مخالف رژیم پیشنهاد دادن و در حقیقت درخواست انجام کاری راز رژیم داشتن فقط مشروعیت به آنهابخشیدن میباشد. و این فقط از نوکران و جیره خواران این رژیم جنایتکار بر میاید. انتخابات تحریم میباشد. این برای تمام کسانی است که به زور بخوانند واقعیت و اتفاقاتی را که اکنون در ایران جریان دارد کتمان کنند. از مرکز ایران و در میان مردم ایران این نوشته را ارسال مینمایم (آی پی و مشخصات کامل بنده راهم پیک ایران میتواند در خواست نماید) توجه بفرمائید: از مقاله رفسنجانی در جهت توجیه شرکت دوباره در انتخابات تاسایر پیامها و نظر ها همه در چهار چوب تشویق و تأیید رژیم برای مشروعیت دادن به حکومت میباشد. مردم فقط یک چیز را میخواهند و انهم رفراندم برای اری یا نه به حکومت است و تمام. ان روز بسیار نزدیک میباشد. انتخابات تحریم است.

دوستان همدلان فرهیختگان:

بسیار شادمانم از این که می بینم شعور عمومی بالا رفته است. زمانی آخوندها می گفتند مردم آمریکا شعور سیاسی ندارند و در انتخابات شرکت نمی کنند. تازه امروز مردم ما به همان بی شعوری رسیده اند. بی شعوری از سواری ندادن بی شعوری از خر نشدن. به قول نسیم شمال: لال شوم کورشوم کرشوم لیک محال است که من خر شوم انتظار نداشته باشید یک شبه همه چیز درست شود هر منفعتی هزینه ای دارد که باید آن را پرداخت.

روند با شعور شدن مردم ما مثل سونامی است آرام واز زیر. اما زمانی که رخ دهد بنیان کن و خانمان برانداز است. این را هم بدانید والبته سعی کنید خونسرد باشید چون ملایان پس از انتخابات مثل همیشه صحنه های کذایی حضور مردم را نشان خواهند داد.

هرگز فراموش نکنید یکی از آزمونهای ورودی برای آخوندی پرروشدن است که به اشکال مختلف اعمال می شود (مثل بشکه ی نوبتی - سپردن طلبه به لوطیان) پس مباد از سخنان امثال رفسنجانی و کروی و خاتمی و... از کوره بدر شوید و خود خوری کنید. خوشبختانه انفجار اطلاعات و در پی آن دولت های شیشه ای و شفاف راه را بر فاشیسم از هر نوعش بسته است. و حکومتهایی مثل حکومت ایران در این میانه دست و پا زدن های واپسین دیکتاتوری و فاشیسم است واز آن جا که یقین دارم حکومتیان نیز این مطالب را می خوانند به ایشان توصیه می کنم توصیه کردنی:

بر همه ثابت شده است که شما دین ندارید اقلاً آزاده مرد باشید. دیر یازود به سرنوشت صدام دچار می شوید پس بیایید و قدرت را به مردم بسپارید شاید مورد رحمت این ملت بزرگ قرار گیرید فردا خیلی دیر است.

شاید خنده دار باشد اما تا به حال سه بار خواب حمله ی آمریکا را دیده ام واقعا ترسناک و مهیب است. من که می ترسم چون با چشمم شلیک راکت را از آسمان سیاه پوش شده از میگ دیده ام و با گوشم صدای بنیان کن آن را شنیده ام و بر خلاف آن عزیزی که قدرت آمریکا را به شوخی گرفته بود می گویم جنگ به هر شکلش زشت و وحشتناک است.

کاش بدون جنگ و خون ریزی مردم به سرنوشتشان حاکم شوند. در ضمن کسی دلش برای ما نسوخته دل به غربی ها بستن هم ساده دلی است. و آخرین مطلب این که یک اشکال به تیپ روشنفکر وارد است و اینکه این گروه خیلی حرف می زند و کم عمل می کند. انصافا کسانی که دم از خیلی حرفها می زنیم چقدر عمل می کنیم؟ چقدر دست هموطنانمان را می گیریم؟ و... حرفهای من معنی شرکت در انتخابات را نمی دهد من هم می گویم تحریم تحریم تحریم.

در رابطه با رای مخدوش

دوست عزیز فرموده بودند که در پای صندوقهای رای حاضر و رای مخدوش مثلا به جمهوری در صندوق بریزیم. طرح جالبی است چون برای رژیم فقط حضور مردم در پای صندوقها مهم است و پس از آن آنها هر آرایی را که بخواهند از صندوقها در می آورند. دست میزاد و خسته نباشید. لطفا آدرس وبلاگتون رو هم اعلام کنید.

نقش احمدی نژاد در حوادث کوی دانشگاه تهران

برای کسانی که دکتر محمود احمدی نژاد شهردار فعلی تهران را قبل از سمت فعلی ایشان نمی شناسند نقش وی در بروز حوادث کوی دانشگاه تهران را یادآوری می نمایم تا در انتخابات جاری مورد توجه قرار گیرد:

دکتر احمدی نژاد به عنوان استاندار اردبیل شاکی اصلی روزنامه سلام با چهل و دو مورد شکایت بود که همین شکایت منجر به حکم توقیف پنج ساله روزنامه سلام و متعاقب آن آغاز تحصن دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به این حکم در روز پانزدهم تیر و بروز حوادث کوی دانشگاه در هجدهم تیر گردید.

یک هفته قبل از این ماجرا دکتر حسینی - که خود را شاگرد دکتر شریعتی می دانست - در دانشگاه علم و صنعت سخنرانی کرد و در آن فقه شیعه و ولایت فقیه را مورد نقد قرار داد. در اعتراض به این سخنرانی، دانشجویان بسیجی علم و صنعت بدون هیچ گونه مزاحمت و با مشارکت دکتر احمدی نژاد روبروی مسجد دانشگاه تحصن چند شبانه روزی را برگزار کردند که نهایتا منجر به دستگیری دکتر حسینی گردید.

هفته بعد از موفقیت بسیج در این تحصن، در دانشگاه تهران برای اعتراض به حکم توقیف سلام تصمیم به تحصن گرفته شد اما این تحصن بدون مزاحمت نبود و نهایتا با دخالت لباس شخصی ها و در سکوت نیروی انتظامی، قلع و قمع جنبش دانشجویی صورت پذیرفت و با دخالت عوامل اطلاعات به آشوب های خیابانی تبدیل شده و سرآغاز رویگردانی دانشجویان از خاتمی و اصلاحات منتسب به او و توقف چند ساله کلیه فعالیت های سیاسی در دانشگاه گردید.

احمدی نژاد در انتخابات مجلس ششم در لیست تهران جناح موسوم به راست قرار داشت که پس از اعلام نتایج در صد نفر اول برگزیدگان مردم نامی از ایشان مشاهده نمی شد.

کارخانه تولید خودرو یا محل اعتراض گیری؟

در خبرها (پیک ایران) خواندم که سرانجام مسئولان شرکت ایران خودرو به دستگیری پرویز سالاروند اعتراف کردند! آخر این چه مملکتی است که هرکس برای خودش حراست تشکیل داده و اقدام به بازداشت و اعتراف گیری میکند؟ خاتمی کجائی که سوگند یاد کرده ای که حافظ امنیت مردم باشی؟ اینطور حفاظت میکنی؟ الحق که آخوندی. شما آخوندها را باید دم جوب گذاشت و سرتان را برید. به امید آرزو

جوابی به آقای دانشجو راجع به انتخابات

به نظر من با تحریم انتخابات، ما میتوانیم انزجار و نفرت خودمان را از این رژیم به جهانیان اعلام کنیم. ولی اگر در انتخابات شرکت کنیم و از میان بد و بدتر، بد را انتخاب کنیم به جهانیان ثابت خواهیم کرد که ملت بیعرضه و عقب مانده ای هستیم که تن به همه نو خفت و حقارت میدهیم و شایستگی چنین رژیمی را داریم و دیگر نباید انتظار هیچ نوع همدلی و کمک را از جهانیان برای مبارزه با استبداد داشته باشیم. در ضمن احزاب مختلف در ایران چه ملی مذهبی باشه چه اصلاح طلب و... اینها همه شاخه های مختلف درخت مستبد و خونخوار جمهوری اسلامی هستند و همه از یک ریشه تغذیه میکنند، گول نخوریم. تنها راه نجات ما سرنگونی جمهوری اسلامی و به درک فرستادن ولایت فقیه است. به امید ان روز.

ندادن یک ماه مرخصی ما معلمین زابل

مدیر کل سازمان آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان آقای جعفری سلام "علیکم: جناب عالی در نطق تلویزیونی هفته گذشته خود خبر از برداخت معوقه فرهنگیان استان دادید که متاسفانه این بار هم شعار شما توخالی از اب درآمد و خبری از برداخت مرخصی ما معلمین نشد مثل اینکه حرفهای ضدو نقیض حاکی از بالا کشیدن حق ما معلمین توسط شما و مدیران دست نشانده شما می اید چنانچه نسبت به برداخت مرخصی معوقه ما در چند روز آینده اقدام نکنید علاوه بر بردن ابروی نداشته شما در تمامی سایت های جهانی نسبت به تحریم امتحانات در سراسر استان اقدام خواهد شد و السلام فرهنگیان شهرستان زابل و مناطق استان سیستان و بلوچستان.

به راستی بر همکاران محترم فرهنگی در آموزش و پرورش چه می گذرد؟

صنف معلمین به حاشیه رانده میشود، اعتراضات صنفی معلمان با وعده های دروغین مسئولین و یا مسکن های موقت خاموش می گردد. ذهن اکثر معلمان درگیر مسائل معیشتی و حقوق و درآمد شده است. بیشترشان به شغل دوم که واقعا در خور شان و منزلت آنها نیست روی آورده اند. درافزایش حقوق سالیانه اصلا به مدرک تحصیلی و سابقه ی کار آنان توجه نشده است بطوریکه حقوق سالیانه اصلا به مدرک تحصیلی و سابقه ی کار آنان توجه نشده است بطوریکه حقوق یک معلم جدید الاستخدام با یک معلم با سابقه تفاوتی به چشم نمی خورد. انگیزه های برای ادامه ی تحصیل معلمان وجود ندارد. اکثر مصوبات و طرح های جدید آموزش و پرورش خام و غیر کار شناسی و مطالعه نشده است و همین عامل سبب شده که حقوق بیشتر معلمان ضایع شود. از جمله ی این طرح های جنجالی، میتوان به طرح ابر ارتقای شغلی (بهرتر است بگویم ا فتضاح مدیریت) اشاره نمود. و خلاصه این که این وزارتخانه ی عریض و طویل متولی مقتدری ندارد که از حقوق همکاران فرهنگی دفاع نماید و به اظهار نظرهای ناپخته و سطحی نگر و غلط بعضی آقایان از جمله عسکری آزاد پاسخ کوبنده دهد ایشان می

متن کوتاه زیر برای ارج گذاری به مبارزات آگاهانه و متحدانه کارگران و زحمتکشان ونزوئلا بر علیه امپریالیسم آمریکا، شرکتهای چند ملیتی و نمایندگان نئولیبرالیسم بومی به فارسی ترجمه شده است.

سه سال پیش نیروهای ارتجاعی ارتش در ونزوئلا بر علیه رئیس جمهور منتخب مردم، هوگو چاوز دست به کودتا زدند. رئیس اتحادیه کارفرمایان « پدرو کارمونا » به عنوان رئیس جمهور موقت سوگند یاد کرد. آمریکا، اروپا و رسانه های جمعیشان نیز برایش هورا میکشیدند. اما شادمانی آنها دیری نپایید. زیرا فقط بعد از ۴۷ ساعت کابوس کودتا تمام شده بود. زیرا قیام میلیونها نفر و نیز رفتار مطابق قانون اکثریت نیروهای نظامی، باعث شکست کودتاگران گردیده بود در ۱۱ آپریل امسال، ونزوئلا آنها همزمان با یادآوری حوادث و ماجراهای سه سال پیش، موفقیتهای تاکنون بدست آمده را نیز جشن گرفتند. رئیس جمهور چاوز در برنامه رادیو و تلویزیون هفتگی در این مورد گفت: "مهمترین دلیل برای سرنگونی حکومت و تهاجم امپریالیستی منابع نفتی ونزوئلا میباشد." او همچنین خاطر نشان کرد که نباید فقط به منابع نفتی متکی بود. زیرا که نفت یک منبع انرژی تجدید شونده نیست و زمانی به پایان خواهد رسید.

چاوز دلیل کمیابی فعلی نفت را "جنون نفتی" ده های گذشته نامیده و اضافه نمود که در دهه ۷۰ در آمریکا نصف نفت مصرفی بدین طریق استعمال گردیده است.

او با ذکر دستاوردهای ونزوئلا در این سه سال اخیر، از جمله رشد اقتصادی ۱۵ درصدی در سه ماه اول سال ۲۰۰۵، اشاره نمود که نیروی امپریالیستی به اندازه کافی پول دارد تا خرج سرنگونی حکومتها را بپردازد، روزنامه نگاران و « رفاقتها » را بخرد و یا به کمک خائنین به سایر کشورها حمله ببرد. و با نگاهی به انتخابات ریاست جمهوری در سال آینده، چاوز برنامه بلند پروازانه کسب ۱۰ میلیون رأی از مجموع ۱۴ میلیون رأی احتمالی را اعلام نموده است. این هدف با توجه به رشد و تعمیق برنامه اجتماعی انقلاب بولیواری چندان هم غیر ممکن به نظر نمیرسد.

بعد از ناکامی کودتای ۳ سال پیش و خرابکاریهای بی نتیجه در صنعت نفت در دسامبر ۲۰۰۲ و ژانویه ۲۰۰۳ و بلاخره لشگر کشی ناموفق برای خلع قبل از موعد رئیس جمهور چاوز که به رفراندوم در آگوست ۲۰۰۴ منجر شد، اپوزیسیون در ونزوئلا، عملاً از صحنه سیاسی کشور محو شده است.

همه پرسى ها نشان میدهند که رهبر اردوی اپوزیسیون حتی در میان مخالفین رئیس جمهور نیز هرگونه اعتبار خود را از دست داده است. جنبش بولیواری بخوبی و با درایت هر چه تمامتر از پیروزیهای بدست آمده در این چند ماه اخیر، برای به جریان انداختن پروژه های متوقف شده، استفاده کرده است. تصویب قانون وسایل ارتباط جمعی، اقدامات متعدد علیه فئودالسم و بستن چندین معاهده بین المللی فقط نمونه های از آن میباشد. یقیناً این امری اتفاقی نیست که امروز پریزدنت چاوز از سوسیالیسم بعنوان هدف < بعدی > تکامل انقلابی در ونزوئلا صحبت میکند.

فرمایند چون ساعت کار معلمین نسبت به کارکنان دیگر دولت کم است پس حقوقشان نیز باید کم باشد.

چندی است برای گدایی رای مردم گرگها به زبان میش سخن می گویند.

همه جا سخن از مدارا و مدیریت است. به قول آن استاد پاکسازی شده کسانی مثل معین یادشان رفته امضایشان پای چه جنایاتی است.

(امای استاد پاکسازی شده بدانید دانایان هنوز هم شماها را استاد می دانند نه بی سوادانی را که به طرفه الحیل و با اقسام کوپن های ورودی عنوان دکتری را به خود وصله زده اند.) چقدر تنفر انگیز است وقتی جوانان بی ریشه ای را می بینی که پای سخنان برخی نشسته اند و چون بز اخفش سر می جنبانند دوربینهای تلویزیونی هم می گردودمدل دارترین موی سرها را زوم می کند که بله این جوان ها هم با مایند. آخر گدایی تا چه حد؟ کاسه ی گدایی را از پیش جوانان بردارید متاسفانه اکثر جوانان امروز کشور دغدغه ای جز سکس ندارند و البته حق هم دارند.

خلاصه فریب گرگ های میش پوش را نخوریم و اگر سمبل و مجسمه ی دموکراسی هم که کاندیدا شد باز هم شرکت نکنیم. تا زمانی که حسابهای کهنه تسویه نشده است و دیکتاتورها در دادگاه صالح محاکمه نشده اند سخن از هم دلی و وفاق افسانه است در حکومت دینی با هزار مرجع "تو" و قانون کزاری ریس جمهور قصه است. راستی از قصه گفتم عجب قصه ای است این "قلعه ی حیوانات" جورج اورل. اگر کسی نخوانده بشتابد که قصه ی ماست. خود حکایت نقد حال ماست آن. خیامی ۸۱

نفر حامل ویروس ایدز در استان کردستان هستند

EKP - شمار مبتلایان به ویروس ایدز طبق گفته روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی استان کردستان ۲۲۴ نفر میباشد. این آمار در استان کردستان به گزارش روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی کردستان یعنی کسانی که از این ارگان دارو دریافت میکنند بدین صورت است که:

سنندج تا سن چهار سال ۱ نفر، در سن ۱۵ تا ۱۹ ساله سنندج ۱ نفر، بیجار ۱ نفر. ۲۰ تا ۲۹ سال سقز ۲ نفر، سنندج ۷۸ نفر، قروه ۲ نفر، کامیاران ۳ نفر، روستاهای استان ۴ نفر. ۳۰ تا ۳۹ سال سقز ۲ نفر، سنندج ۶۷ نفر، قروه ۵ نفر، کامیاران ۴ نفر روستاهای استان ۳ نفر. ۴۰ تا ۴۹ سال دیواندره ۱ نفر، سقز ۱ نفر، سنندج ۲۴ نفر، قروه ۱ نفر و روستاهای استان ۲ نفر. ۵۰ سال به بالا سنندج ۱۰ نفر، کامیاران ۱ نفر، مهاجر از استانهای دیگر به استان کردستان ساکنین سنندج ۱۰ نفر، قروه ۱ نفر. بانه از نظر از این نظر سلامترین شهر استان کردستان میباشد. این آمار رسمی نیست و فقط کسانی که دارو تحویل میگیرند شامل این آمار میباشد.

شمار مبتلایان به ویروس ایدز از این بیشتر میباشد. به گفته مسئولین بیشترین مبتلایان به ایدز در میان زندانیان زندان سنندج میباشد که ۸۰ در صد زندانیان بند معتادین به این ویروس آلوده هستند و زندانیان سیاسی که به این ویروس مبتلا نیستند به عمد به این بند منتقل میشوند.



اسکندر نویدی



کنگره کار کانادا

۱۰ مه ۲۰۰۵

فاکس

۹۸۲۱۶۴۸۰۶۶۵ + آقای سید محمد خاتمی

رئیس جمهور

ریاست جمهوری

خیابان فلسطین، چهارراه آذربایجان

تهران

آقای رئیس جمهور گرامی

سازمانهای مستقل کارگری مورد حمله شدید قرار گرفتند و توسط دولت و رهبری کنونی خانه کارگر و شوراهای اسلامی تعطیل شدند. از آن زمان به بعد، دولت ایران به کارگران ایران اجازه نداده است که خود را سازماندهی کنند یا سازمانهای مورد د نظر خود را ایجاد کنند، که این خود یک حق مسلم و شناخته شده بین المللی است. در عوض دولت شما از خانه کارگر و شوراهای اسلامی به مثابه ارگانی برای سرکوب و کنترل کوشش برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، استفاده کرده است. به مثابه یکی از اعضای سازمان جهانی کار، ایران موظف است اصول معاهده های ۸۷ و ۹۸ این سازمان را مبنی بر آزادی حق سازماندهی و مذاکره جمعی کارگران را بپذیرد.

در نتیجه، من تاکید دارم شما آقای رئیس جمهور دستور آزادی سریع و بدون قیدو شرط آقای پرویز سالاروند را بدهید و دستوری مبنی بر بررسی این واقعه صادر کنید و مطمئن شوید برگزاری جلسه های اتحادیه های کارگری در امنیت و بدون دخالت خانه کارگر، شوراهای اسلامی و نیروهای امنیتی، اطلاعاتی میسر گردد.

با احترام

کنت جرجتی

پرزیدنت

گپی به

صاحب منصبان - CLC

وزیر خاجه کانادا آقای پیر پتیگرو

جو فونتانا، وزیر کار کانادا

آیلبین کارول وزیر همکاری بین المللی کانادا

سفارت ایران در کانادا

سفارت کانادا در ایران

ترجمه و تکثیر از "اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران"

من به نمایندگی از ۳ میلیون اعضای کنگره کار کانادا، بار دیگر به شما نامه مینویسم تا به نقض فاحش حقوق کارگران در کشور شما اعتراض کنم.

ما از دستگیری و «مفقود شدن» آقای پرویز سالاروند، کارگر شرکت ایران خودرو، مطلع شدیم. کارگران در این شرکت از وخامت شرایط کار شکایت کرده اند در حالیکه مدیریت به شکل سیستماتیک کارگران را تحت فشار قرارداده اند تا تولید را افزایش دهند. کارگران اجازه ندارند اتحادیه های خود را تشکیل دهند و بسیاری از آنها اکنون به صورت موقت استخدام شده اند، در شرایطی که از بسیاری از حقوق و مزایای کارگران دائمی محروم هستند. بنا به اطلاعاتی کنفدراسیون جهانی کارگران آزاد ICFTU و منابع دیگر، مدیریت اعلام کرده اند که پرداخت مزایای سال جدید ایرانی را حذف خواهند کرد و برخورد نابرابر نسبت به کارگران موقت و دائمی را ادامه خواهند داد.

پس از اعلام همبستگی با خواستهای کارگران موقت، آقای پرویز سالاروند روز ۱۲ آوریل ۲۰۰۵ توسط مامورین حراست این شرکت دستگیر شد. در پی این دستگیری او در زیر زمین حراست شرکت برای ۲۵ روز مورد بازجویی بیرحمانه قرار گرفت و طی این مدت کسی از او خبر نداشت. در پی این دوره، بخش حراست این شرکت اذعان کرده است که او را دستگیر کرده بدون آنکه اطلاعات بیشتری بدهد.

علاوه بر این روز ۹ ماه مه ۲۰۰۵، بیش از ۳۰۰ نفر از اعضای خانه کارگر و شورای اسلامی شرکت واحد تهران به جلسه هیئت بنیانگذاری اتحادیه کارگری این شرکت حمله کردند. این جلسه در محل سندیکای نانوایان برپا شده بود. به ما اطلاع داده شده که ۱۰ نفر از اعضای بنیانگذار اتحادیه مورد حمله قرار گرفتند، در محل درها و پنجره ها شکسته شدند. حمله کنندگان اسناد و مدارکی که در محل موجود بودند را پاره پاره کردند و کتب کتابخانه این محل را از بین بردند.

همه اینها در شرایطی صورت گرفت که ماموران امنیتی از وقایع فیلم برداری میکردند. با اینهمه همین ماموران دوربین ها و ضبط صوتهای خبرنگار ایسنا و دیگر روزنامه ها را توقیف کردند. برخی از حمله کنندگان پلاکاردهایی حمل میکردند که روای آن نوشته شده بود: «مرگ بر منافق» و «اتحادیه کارگری، بازمانده عهد طاغوت»، که این آخری اشاره ای به حکومت قبلی است.

آقای رئیس جمهور

گویا یکی از حمله کنندگان قصد داشت زبان و گردن منصور اسانلو را با کارد ببرد. رئیس کانون عالی هماهنگی شوراهای اسلامی، حسن صادقی، دستهای آقای اسانلو را از پشت بسته بود تا حمله کننده بتواند کارش را بکند. در پی این حمله منصور اسانلو به بیمارستان روانه شد و گردن و زبان او بخیه شد.

کنگره کار کانادا در محکوم کردن این وقایع خشونت بار با ICFTU همصدا میشود. متأسفانه بسیاری از ما در موارد متعدد علیه نقض آشکار حقوق کارگران در ایران به شما نامه نوشته ایم. در اوایل دهه ۸۰ کلیه

زنده باد همبستگی جهانی کارگران



برنامه یورش نیروهای سرکوبگر به جنبش کارگری و ضرورت مقابله با آن!

در هفته های از سوی رژیم جمهوری اسلامی یورش تازه ای به جنبش کارگری آغاز شده است که نشان از سرکوبی برنامه ریزی شده و سازمان یافته دارد.

پرویز سالار وند کارگر ایران خودرو در تاریخ ۲۳ فروردین بدنال حرکت اعتراضی کارگران پیمانکار رپوده میشود که از سرنوشت او هیچگونه اطلاعی در دست نبود. تا اینکه اخیرا وبعد از بیست و پنج روز معلوم میشود که این کارگرمبارز همان روز توسط حراستی های کارخانه دستگیر و در زیر زمین اداره حراست مورد ضرب و شتم و بازجویی قرار میگیرد. سپس در مکان نامعلومی زندانی میشود که هنوز اطلاعی از سرنوشت او در دست نیست.

دهم اردیبهشت سه تن از کارگران مبارز بوکان بنام های اسماعیل خوشکام، مسعود رحمانی و جلیل ویسی دستگیر و مورد ضرب و شتم قرار میگیرند.

پانزدهم اردیبهشت یکی از کارگران فعال در کمیته پی گیری ایجاد تشکل های کارگری بنام صادق امیری در محل کارش دستگیر میشود که تاکنون هیچ اطلاعی از سرنوشت او در دست نیست.

و طبق خبر خبرگزاری پیک ایران، دیروز نوزدهم اردیبهشت حدود ۳۰۰ نفر از عوامل خانه ی کارگر و شورای اسلامی کار، که با بیش از ۱۲ دستگاه اتوبوس شرکت واحد، به آن مکان آمده بودند، با شکستن درب سندیکا، خرد کردن شیشه ها و پاره کردن اسناد و کتاب های موجود در کتابخانه ی سندیکا به حدود ۱۰ تن از اعضای هیات موسس سندیکای شرکت واحد حمله ور می شوند و به ضرب و شتم آنها می پردازند. در این یورش یکی از اعضای هیات موسس به شدت مجروح می شود به شکلی که زبان و گردن او تعداد متعددی بخیه می خورد.

مهاجمین فعال که تعداد آنها بین ۳۰ تا ۵۰ نفر بوده است، تحت رهبری این افراد به ضرب و شتم اعضای هیات موسس پرداخته اند: احمدی پنجکی (رییس هیات مدیره ی کانون همآهنگی شوراهای اسلامی کار استان)، حسن صادقی (رییس هیات مدیره ی کانون عالی همآهنگی شوراهای اسلامی کار)، اکبر عیوضی (از خانه ی کارگر)، حسن بهرامی، اسکندر نصیری، مهدوی خواه، علیرضا احمدی، سرونندی و جلال سعید منش (از شورای اسلامی کار شرکت واحد)، امانی (مامور حراست شرکت واحد)، نادر عزیزی (راننده)، حسن فرجی (معروف به حسن خره) و...

همین خبرگزاری در گزارش دیگری که امروز منتشر نموده است از سندج خبر میدهد که «بنا بر گزارش دریافتی از سندج، اطلاعات سندج ۶ کارگر کارخانه ها و کارگاه های مختلف این شهر را به اتهام فعالیت برای ایجاد آشوب در محل های کارگری و ارتباط با یک سازمان کرد دستگیر کرده است. این کارگران از سه هفته پیش در بازداشت بسر می برند و خانواده های آنان هنوز موفق به دیدار با آنان نشده و اطلاعی از وضعیت آنان ندارند. بنا بر همین گزارش، دوازده کارگر قراردادی شرکت گاوشان نیز در مراحل مختلف ساخت سد گاوشان سندج بر اثر ریزش تونل جان خود را از دست داده اند. این در حالی است که دست اندرکاران تشکل های دولتی کارگری در سندج نسبت به دستگیرهای اخیر و مرگ کارگران سد گاوشان سکوت کرده اند.

این نمونه ها نشانگر این واقعیت است که رژیم جمهوری اسلامی با توجه به گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری و با توجه به تلاش کارگران برای اتحاد صفوف خود در مقابله با رژیم و سرمایه داران برنامه ویژه ای را برای قلع و قمع فعالین و پیشروان کارگری در دستور قرار داده است.

در چنین شرای هرگونه سکوت و سکون وعدم تلاش متحد در مقابل تعرضات سرکوبگرانه رژیم به معنی عقب نشینی در برابر آنها محسوب شده و رژیم را در ادامه سرکوب جنبش کارگری جی تر خواهد کرد.

ما در همین جا اولاً همه کارگران مبارز و پیشرو را به بسیج و سازماندهی کارگران جهت مقابله با یورش های تازه رژیم فرا میخوانیم. که تنها راه موثر و قدرتمند و ادار کردن رژیم به عقب نشینی و کسب پشتیبانی توده های مردم از مبارزات کارگران محسوب میشود و در ثانی تمامی تشکل های مدافع طبقه کارگر و سازمانهای کارگری را به برپائی کارزار مشترک علیه سیاست های سرکوبگرانه رژیم در داخل و خارج فرا میخوانیم. باشد تا با اتحاد و تشدید مبارزه برای آزادی کارگران دستگیر شده و عقب راندن تعرض رژیم بار دیگر نشان دهیم که اگر متحد شویم رژیم جمهوری اسلامی و دارودسته های چماق بدست آن هیچ غلتی نمیتواند بکنند.

زنده باد اتحاد طبقه کارگر

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی بر قرار باد جمهوری فدراتیو شورائی!

زنده باد سوسیالیسم

سازمان

اتحاد فدائیان کمونیست بیستم اردیبهشت ۱۳۸۴

اینجا اسلام حاکم است

بعد از ساعتی متوجه شدیم که صف پرش تقریباً تمام محیط هواخوری را دور زده توابعین که از برنامه شب گذشته ناراحت بودند این پرش را بهانه نمودند و همه را به درون بند فرستادند و بعد از لحظه ای حاج داوود بدرون بند آمد و پشت بلندگو اعلام کرد که شما دارید با پریدن تمرین می کنید که از زندان فرار کنید و اینجا ما شما را انقدر نگه میداریم که توان راه رفتن نداشته باشید و پیر روها را نیز افقی به بیرون خواهیم فرستاد و بعد از این سخنرانی اسامی تعدادی را خواند که من نیز جزء آنان بودم و گفت تمام وسایل را با خود بیاورید و ما را به بند دو مجرد منتقل کرد. پس از ورود به بند دو مجرد اتاقی را خالی و همه ما را درون این اتاق فرستاد این گروه بعداً به گروه پرشتیها معروف شدند.

ادامه دارد

زندانی سیاسی آزاد باید!

کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
منتشر میشود.

آدرس پستی نشریه

kar-Co
Box 100 63

400 70

SE-GBG Sweden

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست

+۴۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱

سایت سازمان در اینترنت

www.fedayi.org

روابط عمومی webmaster@fedayi.org

شورای مرکزی

centralconcil@fedayi.org

نشریه کار کمونیستی

kar@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

اینجا اسلام حاکم است

قسمت پنجم

بهمین ماه بود که به بند یک منتقل شدیم. در این ایام به خاطر جریانات بهزاد نظامی و اعتراضات مختلف و بخصوص اعتراضات و فشارهای خانواده ها، زندان مجبور شد پس از نه ماه، ملاقات زندانیان را آزاد کند و به همین دلیل مجبور شد که مقداری از فشارها را بکاهد. در این ایام خبر رسید که هئیتی از زندان دیدار می کند که بعدا این هئیت به بند یک آمد که مرکب از سه روحانی منجمله هادی خامنه ای بود. در بند یک پس از بیان خواسته هایی از طرف زندانیان، تعدادی هم به افشاگری انواع شکنجه هایی که بر آنها رفته بود پرداختند. وقتی هئیت می خواست برود از جمع پرسید آیا خواست دیگری ندارید که پیر مردی که در بند بود و تقریبا تمام اعضا خانواده اش در زندان بودند و فقط خانمش در بیرون بود که او نیز تمام وقتش صرف رفتن از این شهر به آن شهر و از این زندان به آن زندان برای ملاقات فرزندان و شوهرش می گذشت برخاست و پس از افشای رفتاری که دسته بهزاد نظامی با زندانیان به دستور مستقیم لاجوردی و حاج داوود داشته از جمله تجاوز و تزریق آمپول هوا به زیر پوست وغیره، گفت آقای خامنه ای ما فقط یک خواست عمده داریم و آن این است که شما این دارودسته مغول را از اینجا ببرید تا ما لافل یک حبس راحت بکشیم که در اینجا تمام بند زندان زیر خنده و حاج داوود که همراه آنان بود گفت حاج آقا می بینید اینان به هیچ وجه آدم بشو نیستند و رفتند. در این روزها جو زندان بهتر شده و فشار توابعین مقداری کمتر شده بود در بند پس از صحبت هایی که بین بچه ها بصورت منفرد انجام می شد به اینم نتیجه رسیده بودیم که هر چه رژیم عقب نشینی می کند از انطرف ما باید پیش برویم. به همین منظور زندانیان موضع جدیدی را مطرح میکردند و همه اگر تا به حال می گفتند ما مسلمان هستیم ولی در نمازهای جماعت شرکت نمی کنیم اعلام می کردند که ما مسلمانیم اما نماز نمی خوانیم و در جواب توابعین و زندانبانها که می گفتند همه مسلمانها باید نماز بخوانند می گفتند نه در بیرون هم همه مسلمانها مگر نماز می خوانند. این موضع تقریبا تا تابستان شصت و یک در بند یک حاکم بود البته من در این بند نبودم، چون همانطور که در سطور پایین توضیح خواهم داد من به همراه تعدادی از رفقایم به بند مجرد تبعید شدیم. شب عید در بند یک ساعت یک یا دو بعد از نیمه شب سال تحویل می شد، تصمیم گرفته بودیم که در این شب در یک اتاق جشنی برقرار نموده که علاوه بر بالا بردن روحیه بچه ها قدمی دیگر برای شکستن جو موجود برداشته و قدمی دیگر به پیش بتازیم.

برای این منظور به تمام رفقا اعلام کردیم با توجه به رسوم و آوازه ها و برنامه های مختلف محلی هرکس بعنوان نماینده خلقهای مختلف ایرانی مراسمی مربوط به محل خود را تهیه و اجرا نمایند در این شب هرچه مجتبی میرحیدری کوشید و تهدید کرد بچه ها وقتی نهادند و مراسم را علی رغم تهدیدها به اجرا در آوردند نمایشنامه هایی اجرا شد، آوازه های محلی و رقصهای محلی به اجرا در آمد. فردای آن روز که به هواخوری رفتیم بچه ها با روحیه بهتری از روزهای قبل بودند. یکی از رفقا که چند روزی بود به علت مصاحبه تلویزیونی برادرش ناراحت بود و تقریبا تمام این دو روز را گریه می کرد، در گوشه ای نشسته بود. بچه ها با یکدیگر سراغ او رفتند و پس از مدتی که با او شوخی کردند شروع به دویدن پشت سر هم نمودند و بعد این دویدن ها تبدیل به پریدن از روی پشت هم شد.

ادامه در صفحه ۱۵

زنده باد سوسیالیسم